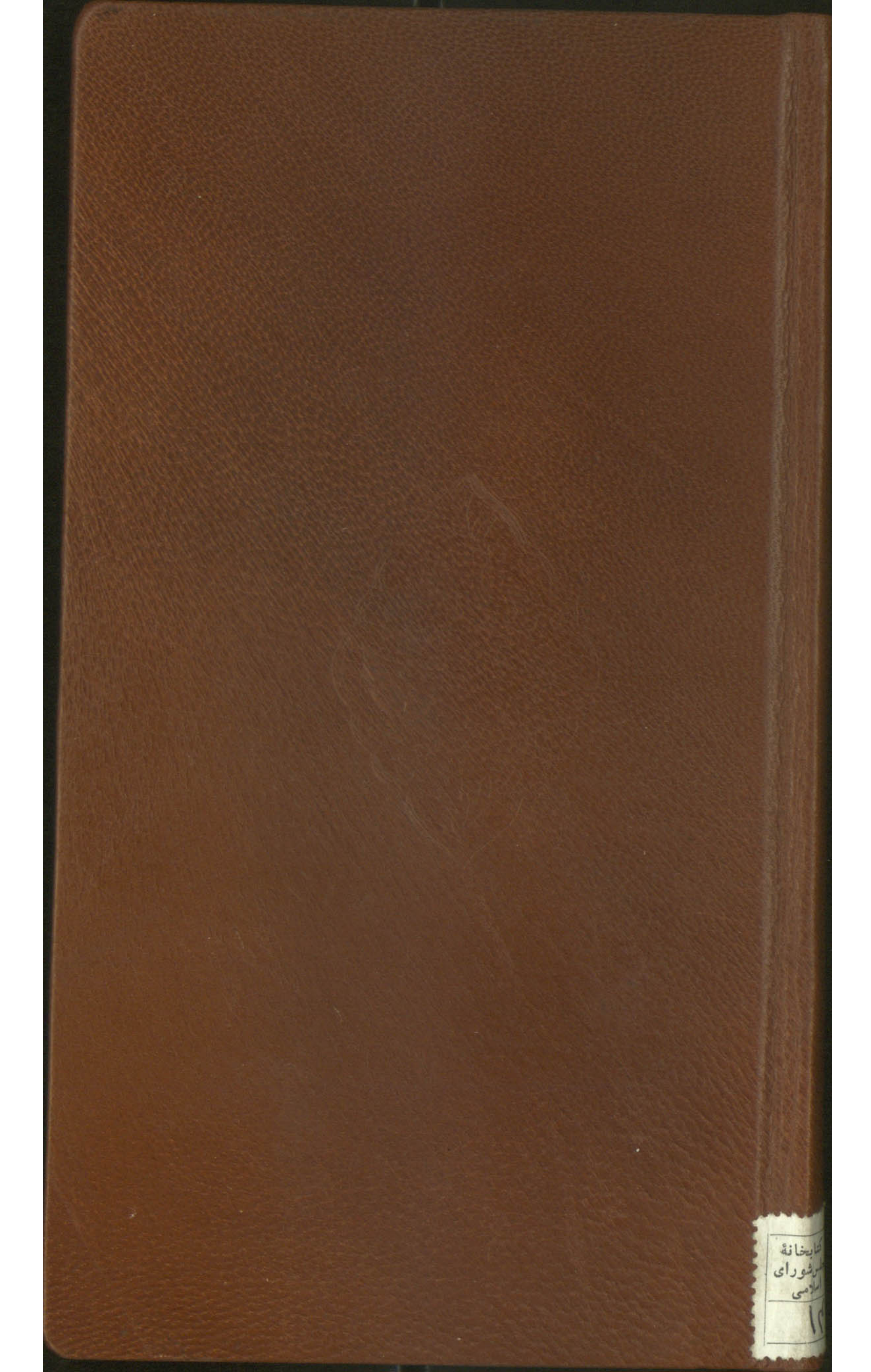
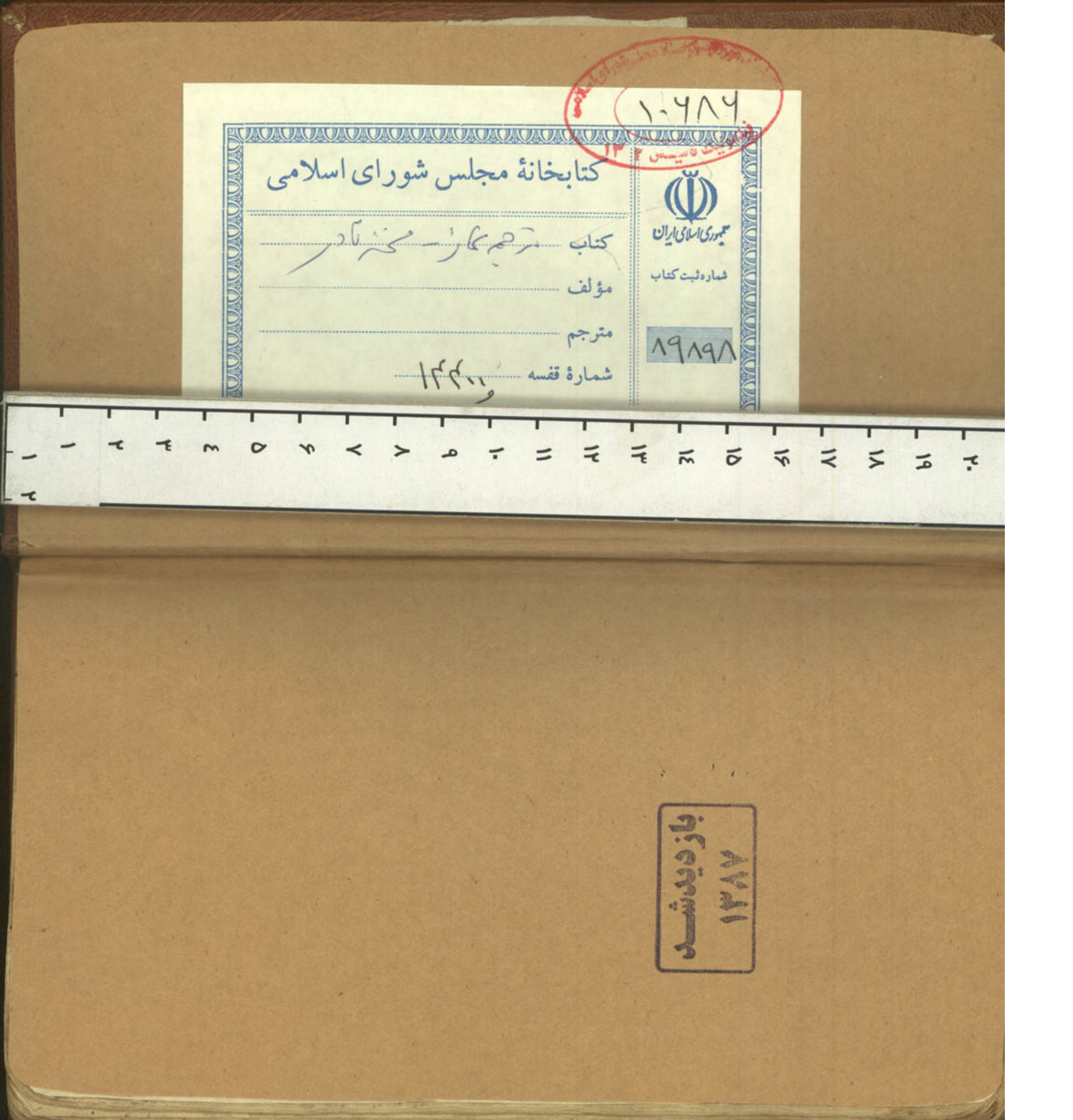
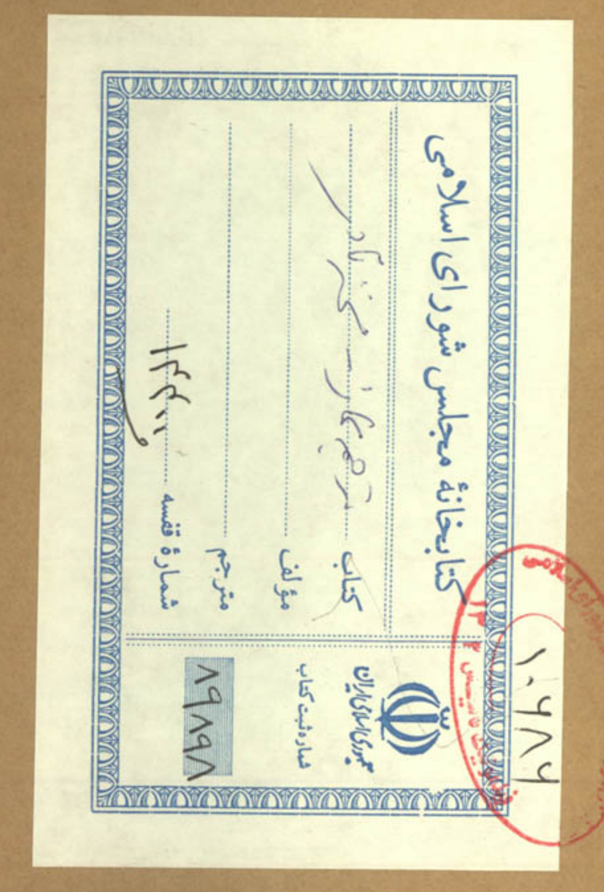

کتابخانهٔ
شورای
اسلامی


کتابخانه ... شورای اسلامی
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ ق
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۸۹۸۹۸
۱۰۶۸۶
بازدیدشد
۱۳۸۷



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه
شماره ثبت کتاب
۸۹۸۹۸
۱۰۶۸۶
بازدیدشد
۱۳۸۷


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه
شماره ثبت کتاب





بسم الله الرحمن الرحيم

ابتدا میکنم بنام خدای روزی دهنده رحم کننده

الله اکبر زهی ربائی صیت جهان پیمای اذان
اعلام کبریای خدائی واعلان نغمه ندائی یکتائی معبود
بی زوال ویگانه منزه از شبه ومثال که باذان فطرت
جمله اشیا تا گوش گران هر صخرهٔ صمّا رسیده باقامت
حجت ربوبیت وایضاح محجت عبودیت مقیمان
قبهٔ خضرا وساکنان عرصهٔ غبرا وبال فشانان جو هوا در
مقام تعبد ونیاز وقیام بامر نماز وهرچه با هستی آشنا
چه نجوم نورافشان سماء چه تنگ مایگان ذرات هبا
سبحه شمار ذکر جمیل وسرگرم تسبیح وتحمید ان حمدی انبارند
له الحمد علی عظم جلاله والصلواة والسلام علی
محمد وآله

محمد وآله تعالی الله این چه نام جلالت آمرانست
که آن نام انبیاست که در رخسار ماه شاهد نورانی جملگی
اذکرنیتی چهره آرا آن نام والا وبلی اسم جلیل صانع
بیهمتاست وتبارک الله این چه منزلت وعلو شانست
که با آل اطهار آن سید دو سراست که یکجزو از اجزاء
مهین فریضهٔ ایمانی صلواة بر آن زمرهٔ اصفیاست سیما امام
ببینی که بی شست وشوی دست وروی دل وجان نماز
محبتش درون کعبه نفس از خلاف آیین طریقتش نه از نماز
آبروی فزاید ونه از روزه کاری گشاید آن سابق خیل
مصلین وآن قاید عز محجلین که در میدان سباق دین در تقدم
بر سابقین گمیت مجلی صاحب شریعتش را رخش عزیمتش
مصلی ودر پایهٔ آستان فلک رفعتش وجهه توجه
است مصلی قبلتین تالی رسول الثقلین امیر
المؤمنين وامام المتقين اسد الله الغالب علی
ابن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین

مادامت الصلوات فريضة على المؤمنين وسلام تحيته
شايعة بين المسلمين الى الابد چون در اينوقت فرمان قضا
جريان خسرو زمان ومالك رقاب گردن كشان جهان دين
پروري كه غرض اصلي از خاتم فرمان رواي در انگشت يمين
اقتدار داشتن جز دست از ترويج احكام شرايع حضرت خاتم
النبيين برنداشتن نميداند وشريعت گستري كه علت غايي
علم كشورگشايي در اقطاع واقطار برافراشتن بغير از همت
بر اعلاء شعاير دين مبين سيد المرسلين گماشتن نميشناسد تا كتابه
ايوان جهانباني باآيات دولت روزافزونش توشيح يافته
مباني خيرات را سر رفعت بر آسمان وتا خطبه كتاب گيتي
ستاني بالقاب ونام هميونش تزيين پذيرفته صحايف
عبادات را انتشار اوراق گل ونسرين در فصل بهاران
منهج لواي سلطنتش در آرايش حال جهانيان چون فرمان
جان در هفت اندام روان ابر نيسان بحرين عدل واحسان
آب ورنگ گلستان تروافتنان بيستون موالي تمكين

دو قار

دو قار ستون مباني شوكت واقتدار ظل ممدود كردگار
آسمان وزمين قهرمان مطلق العنان قلمرو ماء وطين
دوحه طيبه رياض نسبت حسينيه ثمره شجره مباركه موسويه
سرلوح صحيفه دين داري ديباچه نامه شهرياري مخزن
اسرار آگاهي مطلع انوار ظل اللهي سكندر حشمت دارا
دربان نوشيروان معدلت سليمان شان السلطان
ابن السلطان ابن السلطان الخاقان ابن الخاقان
ابن الخاقان شاه سلطان حسين الصفوي الموسوي
الحسيني بهادرخان لازال تعقيب الصلوة المصلين
دعاء دوام دولته وخاتمة اوراد العابدين مسئلة
بقاء ايام سلطنته شرف نفاذ يافت كه اين نيازمند
رحمت باري جمال الدين محمد بن حسين الخوانساري رساله
در بيان افعال نماز واجبه ومندوبه از طريق اختصار
تاليف نمايد لهذا امتثالا للامر المطاع اين رساله را ترتيب
داد واليه الهادي الى سبيل الرشاد فصل اول در اذان

و اقامت که پیش از نماز گفته میشود کسی که اراده نماز
دارد بعد از آن که طهارت گرفته باشد رو بقبله کند و اذان
بگوید باین نحو که چهار مرتبه بگوید الله اکبر خدا بزرگتر است
یعنی از آنکه وصف او توان کرد و بکنه او توان رسید و
دو مرتبه اشهد ان لا اله الا الله گواهی میدهم که
نیست خدائی یعنی کسی که سزاوار عبادت و پرستیدن
باشد بجز الله که معبود بحق و جمیع صفات کمال است و دو
جامع
مرتبه بگوید اشهد ان محمدا رسول الله گواهی
میدهم که محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست
بسوی خلق و دو مرتبه بگوید حی علی الصلوة بیا بسوی
نماز با شتاب بسوی آن و دو مرتبه بگوید حی علی الفلاح
بیا با شتاب بسوی فلاح یعنی فیروزی بسعادت و نیک
بختی یا رستگاری از عذاب و عقاب و دو مرتبه بگوید حی
علی خیر العمل بیا و شتاب بسوی بهترین عمل که آن نماز است
و دو مرتبه بگوید الله اکبر و دو مرتبه بگوید لا اله الا الله

و بعد از آن اقامت بگوید بهمین نحو نهایت از اول آن دو
الله اکبر می اندازد و در آخر آن یک لا اله الا الله
و اگر آن آخری را نیندازد هم بد نیست و بعد از حی علی خیر
العمل دو مرتبه بگوید قد قامت الصلوة بتحقیق که بر
پای ایستاد نماز یعنی نزدیک شد که داخل آن شویم و شروع
در آن شود و ظاهر آنست که این اذان و اقامت
سنت است و واجب نیست و تاکید در اقامت بیشتر است
و همچنین تاکید در هر دو در نماز صبح و مغرب و نماز جماعت
بیشتر است و استحباب اینها مخصوص نمازهای پنجگانه
شبانروز است خواه ادا باشد و خواه قضا نهایت
اگر چند نماز را با هم قضا کند کافیست که در اول یک
اذان و اقامت بگوید و از برای هر یک دیگر اکتفا
باقامت کند و در غیر آن نمازها سنت نیست هر چند
نماز واجبی باشد و طهارت واجب نیست بلکه مستحب
از اینها است خصوصا در اقامت و همچنین رو بقبله بودن

در انها واجب نیست و سنت است در هر دو خصوصا در
اقامت و در شهادتین اذان و مکروهست حرف
زدن در اثنای انها خصوصا در اقامت و خصوصا بعد از گفتن
قد قامت الصلوة و اگر بعد از شهادتین بقصد تیمن و
تبرک و از برای تجدید ایمان نه باعتقاد اینکه جزو انهاست
در هر یک از اذان و اقامه یا در یکی از انها دو مرتبه یا یکمرتبه
اشهد ان علیا ولی الله بگویند یعنی گواهی میدهم
که علی ولی خداست یعنی صاحب اختیار امور خلایق است از
جانب خدا بد نیست و سنت است فاصله دادن میان
اذان و اقامت بدو رکعت نماز یا نشستن و در خصوص
نماز مغرب در حدیث وارد شده که هر که بنشیند میان
اذان و اقامت خواهد بود مثل کسی که بغلطد در خون خود
در راه خدا و در حدیثی وارد شده که هرگاه مرد فارغ
شود از اذان و بنشیند و بگوید اللهم اجعل قلبی
بارا و رزقی دارا و اجعل لی عند رسول الله

صلی الله

صلی الله علیه و آله مستقرا و قرارا خداوندا بگردان
دل مرا فرمان بردار و نیکوکار و روزی مرا بسیار و روان
یا تازه بتازه بهم رسنده مانند شیر و بگردان از برای من
نزد رسول خدا رحمت کناد خدا براو و آل او مستقری و قراری
و این هر دو بیک معنی است و تاکید است یا اینکه بمعنی قرارگاه است   قرار
و مستقر بمعنی محل قرار و این نیز بمنزله تاکید است یا اینکه قرار
در آخرت است و مستقر در دنیا بقرینه اینکه در قرآن مجید
فرموده و ان الآخرة هی دار القرار بدرستی
که آخرت سرای قرار فرموده و لکم فی الارض
مستقر و از برای شماست در زمین مستقری یعنی استقراری
یا محل استقراری و مراد بودن نزد قبر رسول خدا در
دنیا بودن نزد قبر رسول خدا و در آخرت بودن در
خدمت آنحضرت ص و در مصباح شیخ طایفه شیخ طوسی
تاب ثراه لفظ قبر اضافه شده برین نحو و اجعل لی عند
قبر رسول الله صلی الله علیه و آله مستقرا و قرارا

یعنی بگردان از برای من نزد قبر رسول الله صلی الله علیه و آله استقراری
و قراری و بنابرین نیز تاکید است چنانکه مذکور شد یا
مراد بمستقر قرار پیش از مرگ است و بقرار قرار بعد از
مرگ یعنی دفن شدن در جوار آن قبر مقدس و در بعضی
کتابهای ادعیه بعد از قلبی بارًّا و عیشی قارًّا نیز
اضافه شده یعنی و بهر زندگانی مرا در خوشی و اضافه آنهم
ضرری ندارد هرچند در حدیثی که بنظر رسیده موجود
نیست و اذان و اقامت در زنان چندان تاکیدی
ندارد و نهایت اگر خواهند میتوانند گفت بشرط این که
نامحرمی نشنود و اکتفا بتکبیر و شهادتین یا شهادتین
بی تکبیر نیز میتوانند گفت و سنت از برای مردان اینکه
اذان را بلند بگویند و در حدیث وارد شده که بجاری سال
از او و اهل او بمیرد و اگر او را فرزند نشود فرزند بهم رساند
و سنت است که اذان بتانی گفته شود و اقامت بسرعت
و جلدی **فصل دویم** در بیان کیفیت و آداب و شرایط آن

کفن

سنت است از برای مردان که چون بنماز بایستند پاها را
از یکدیگر دور بگذارد بقدر سه انگشت از هم گشوده یا
زیاده بران تا یک شبر و زیاده بر یک شبر فاصله ندهد و از
برای زنان سنت است که پاها را باهم جمع کنند و باید
که پاها را برابر یکدیگر گذارد و تمام انگشتان پاها رو
بقبله باشد و دستها تا ایستاده است او یخته بر روی
رانها برابر زانوها و انگشتان همه باهم جمع باشد
و چون خواهد که شروع بنماز کند هفت تکبیر بگوید شش تا
آن مستحب است و یکی تکبیرة الاحرام واجب و هر یک
از انها را که خواهد قصد تکبیرة الاحرام میتواند کرد و
این تکبیرها را پی در پی بی دعا میتواند گفت نهایت
بهتر چنانکه در کتاب کافی بسند معتبر از حلبی از حضرت
صادق صلوات الله و سلامه علیه روایت کرده است
که سه تکبیر بگوید و این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمَلِكُ
الْحَقُّ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي ظَلَمْتُ

نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ

خداوندا تویی پادشاه حق یعنی ثابت پاینده یا

ثابت معلوم که در وجود او شک و شبهه نباشد نیست

مستحق عبادت مگر تو پاکی تو از هر نقصی و عیبی بر ستمکا

که من ستم کرده ام نفس خود را پس بیامرز از برای

من گناه مرا بدرستی که شان و حال اینست که نمی آمرزد

گناهان را مگر تو بعد از ان و تکبیر بگوید و اینده عا بخواند

لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ

لَيْسَ اِلَيْكَ وَالْمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ لَا مَلْجَأَ مِنْكَ وَلَا مَنْجَا

اِلَّا اِلَيْكَ سُبْحَانَكَ وَحَنَانَيْكَ تَبَارَكْتَ وَ

تَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ ایستاده ام

بخدمت تو ایستادنی بعد از ایستادنی یعنی همیشه

در خدمت تو ایستاده ام و یاری میکنم تو را یاری

کردنی بعد از یاری کردنی یعنی همیشه یاری تو میکنم

یعنی مطیع و فرمان بردار توام و یاری دین تو میکنم

ونیکی

ونیکی یعنی نیکیها در دستهای تست یعنی از جانب تست

و بدی نیست بسوی تو یعنی منسوب نیست و تو سبب هیچ بدیها

نیستی یا اینکه بدی نیست در راه بسوی تو و از برای

کسی که متوجه بسوی تو باشد یا اینکه هیچ بدی راهی

ندارد بسوی تو و نمیرسد بتو و هدایت کرده شده در راه

نموده شده یا بمطلب رسانیده شده کسی است که تو هدایت

کرده باشی نیست پناهی از تو مگر بسوی تو اظهار میکنم

پاکیزگی تو را و طلب میکنم رحمت و مهربانی تو را بعد از

رحمت و مهربانی تو یعنی مکرر و همیشه مبارکی تو و بلند مرتبه

پاکی تو ای پروردگار خانه یعنی خانهٔ کعبه و غرض از این

اینست که رو بتو آورده ام ای پروردگار خانه نگاهبان

و ردبان که کرده ام از برای اطاعت و فرمان برداری

تست بعد از ان و تکبیر بگوید و این دعا بخواند وَجَّهْتُ

وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ عَالِمِ الْغَيْبِ

وَالشَّهَادَةِ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ
الْمُسْلِمِينَ گردانیده‌ام روی خود را یعنی روی دل خود
را بسوی آنکسی که آفریده آسمان و زمین را دانای
نهان و آشکار در حالی که میل کننده‌ام از باطل بحق و مسلمانم
و نیستم از کافران بدرستی که نماز من و همه عبادات من
و زندگانی من و مردن من از برای خداست پروردگار
عالمیان نیست شریکی از برای او و باین امر کرده شده‌ام
و من از مسلمانانم و سنت مؤکد است که در هر تکبیری دستها
را بنحوی که کف آنها رو بقبله باشد بردارد تا برابر
گوشها یا نزدیک بآن بلکه بعضی از علما این را در همه
تکبیرهای واجبی واجب میدانند و بعضی در خصوص تکبیرة الاحرام
واجب میدانند و ظاهر اینست که همین کافیست که تکبیر در
اثنای دست برداشتن گفته شود بهر نحو که باشد بلکه ظاهر
اینست که همین کافیست که در اثنای وقت برداشتن

ووقتی

و وقتی که برداشته و نگاه داشته و وقتی که پائین
می آورد گفته شود و آنچه مشهور است که باید ابتدا
کند بتکبیر نزد ابتدای برداشتن و تمام کند آنرا
نزد تمام شدن آن بر وجهی که هر دو بر یکدیگر منطبق
باشند درکار نیست بلکه ظاهر بعضی احادیث اینست
که بعد از برداشتن تکبیر گوید و سنت است که غیر تکبیرة
الاحرام آهسته گفته شود و تکبیرة الاحرام را پیشنماز
بلند بگوید و کسی که اقتدا کرده آهسته و منفرد مخیر است
در آن و هر تکبیری را که قصد تکبیرة الاحرام میکند باید که
نیت را مقارن آن دارد و در نیت همین
کافیست که قصد کردن نماز ظهر کند مثلا از برای
تقرب بخدا و درکار نیست که این را بزبان بگوید
بلکه مکروهست تلفظ بآن بعد از قد قامت الصلوة
بلکه احتمال حرمت دارد و قصد وجوب یا ندب و
ادا و قضا درکار نیست مگر آنکه نماز ظهر مثلا که قصد

میکند ادا و قضا هر دو بر ذمه او باشد در انصورت
باید که تعیین ادا یا قضا بکند و همچنین در وقت صبح
که نافله و فریضه هر دو توانکرد قصد دو رکعت نماز مطلق
کافی نیست بلکه باید که تعیین کند که فریضه است یا نافله
اما اگر نمازی که قصد آن میکند اشتراکی در آن نباشد
مثل اینکه قصد نماز ظهر کند و قضای آن بر ذمه او نباشد
پس تعیین ادا یا قضاء و وجوب یا ندب در کار
نیست نهایت چون جمعی از علما قصد اینها را نیز واجب
میدانند اگر قصد اینها هم بکند شاید بهتر باشد و بعد از ان
سنت است که بگوید اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيم
یعنی پناه می برم از شر شیطان رانده شده یعنی رانده
شده از درگاه رحمت حق تعالی بلعنت خدا و خلق یا از
آسمان بتیر شهاب یا در وقتی که ملائکه او را سنگباران
کردند و راندند و آهسته گفتن این در نمازها بهتر است
واین استعاذه مخصوص است برکعت اول و در رکعات

دیگر استعاذه نیست و بعد از ان واجب است که سورهٔ حمد
را بخواند و بعد از ان یکسوره تمام بخواند و هر سوره که خواهد
بغیر چهار سوره سجده واجب و مشهور اینست که این واجب است
و بعضی از علما خواندن سورها را واجب نمیدانند بلکه
سنت میدانند و این قول ظاهرتر است نهایت احتیاط
در متابعت قول مشهور است ظاهر اینست که قصد واجب یا ندب
در کار نیست بلکه کافیست قصد قربت که بر تقدیر وجوب
و استحباب هر دو بعمل آید و این خلاف در نمازهای واجب است
در حالت اختیار و وسعت اما در نمازهای سنتی پس خلافی
نیست در اینکه سوره واجب نیست و همچنین در نمازهای واجبی
در حالت اضطرار مثل خوف از دشمن یا اینکه نداند سوره
و ممکن نباشد آموختن آن و همچنین در حالتی که وقت تنگ
باشد و بخواند سوره وقت بیرون رود و مشهور اینست که
واجب است که حمد و سوره در نماز صبح و در دو رکعت
اول مغرب و عشا بلند خوانده شود و در باقی آهسته خوانده شود

مگر بسم الله الرحمن الرحیم و بعضی از علما این را واجب
نمیدانند بلکه سنت مؤکد میدانند و این قول خالی از قوتی نیست
نهایت احتیاط در متابعت مشهور است در بلند گفتن
و آهسته گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در مواضع اختلافات
خلاف بسیاری شده و قول ظاهر تر آنست که بلند گفتن
آن در همهٔ آنها سنت باشد و ظاهر اینست که بنای بلندی
و آهستگی بر عرف است و در عرف بلند آنرا میگویند
که جوهر آواز ظاهر شود و آهسته آنرا میگویند که ظاهر نشود
و بهتر اینست که با وجود این رعایت این بشود که بلندی بمرتبهٔ
باشد که کسی که نزدیک او باشد اگر آفتی در گوش او نباشد
بشنود و آهستگی بمرتبهٔ باشد که خود اگر گوشش شنوا باشد بشنود
و چنان کسی که نزدیک او باشد نشنود و در هر جای که بلند
میخواند باید که آنقدر بلند نخواند که در عرف بگویند که فریاد
میکند و در زنان بلند خواندن در هیچ نمازی واجب نیست
بلکه در همهٔ آنها آهسته میتوانند خواند و ظاهر اینست که اگر
بیگانه

الله محمد علی

بیگانه نشنود در نمازهای جهری بلند هم میتوانند خواند و با
وجود آن آهسته خواندن بهتر است و اگر آواز زن به بیگانه
برسد بلند خواندن جایز نیست و واجبست در قراءة
واجبه آنکه همه حرفها گفته شود حتی تشدید و مدی که در یک
کلمه باشد و آنکه حرفها از مخارج آنها گفته شود و رعایت
حرکت و سکون هر حرفی بشود و آنکه موافق یکی از هفت
قراءت باشد که متواتر میدانند و اما سایر اوصاف
قرائت مثل وقفها و مدهای غیر لازم و غیر آنها پس واجب
نیست بلکه از محسنات و مستحبات قرائت است و بهترین
سورها که در نماز خوانده شود چنانکه از بعضی احادیث
ظاهر میشود سورهٔ قل هو الله احد و سورهٔ انا انزلناه است
و در بعضی احادیث وارد شده که عجب است از کسی
که نخواند در نماز خود انا انزلناه را چگونه مقبول شود و
پاکیزه گردانیده میشود نمازی که خوانده نشود در آن
قل هو الله احد و شیخ صدوق ابن بابویه رحمه الله گفته که

در رکعت اول سوره انا انزلناه بخواند که سوره رسول ص
و اهل بیت اوست صلوات الله علیهم و ایشانرا شفیع
کرداند در درگاه خدا و بایشان متوسل شود و در رکعت
دوم سوره قل هو الله که بعد از ان دعا مستجابست تا انکه
دعایی که در قنوت کرده میشود مستجاب گردد و بعضی
احادیث دیگر دلالت دارد برانکه در رکعت اول
سوره قل هو الله احد خوانده شود و در رکعت دوم سوره
انا انزلناه و هر دو خوبست و همچنین خوبست انچه در حدیث
جمیل از حضرت صادق ع وارد شده که خوانده شود در نماز
ظهر و عشا سوره سبح اسم ربک الاعلی و سوره والشمس
والضحیها و مانند اینها در عصر و مغرب اذا جاء نصر الله
و الهاکم التکاثر و مانند اینها در نماز صبح عم یتسائلون
و هل اتاک حدیث الغاشیه و لا اقسم بیوم القیامه
و هل اتی علی الانسان حین من الدهر و در نماز جمعه
سنت است که سوره جمعه و منافقین خوانده شود

و همچنین

همچنین خواندن اینها در نماز ظهر روز جمعه هرچند بعنوان
جمعه نشود بهتر است بقول بعضی از علما بوجوب خواندن
اینها در ظهر روز جمعه مطلقا ضعیف است خصوص هرگاه
بعنوان جمعه گزارده شود و در نماز شب جمعه سنت است
و در رکعت اول سوره جمعه و در دوم سبح اسم یا قل هو الله
و در خفتن شب جمعه در رکعت اول سوره جمعه و دوم سبح اسم
و در نماز صبح روز جمعه در رکعت اول سوره جمعه و در دوم
سوره قل هو الله احد و چون از خواندن سوره فارغ شود
دستها را بردارد و بلند کند تا برابر سر به برابر گوشها یا نزدیک
بان و بگوید الله اکبر بعنوانی که در تکبیرهای اول نماز
مذکور شد و این تکبیر از برای رکوع است و در وجوب
و استحباب آن خلافست و اظهر استحباب ظاهر است
و قصد قربت در ان کافیست و تعیین وجوب یا استحباب
در کار نیست و بعد از قرائت واجبست که برکوع رود
یعنی خم شود انقدر که تواند دستها را بر زانوها بگذارد

و گذاشتن دستها بر زانوها واجب نیست بلکه سنت است
که کف دستها را از کاسه زانوها پر کند و انگشتان از هم
گشوده باشد و زانوها را به پشت بکشند و گردن را بکشند
و پاها برابر یکدیگر باشند و بقدر یک شبر از یکدیگر دور باشند
و نگاه او بمیانه قدمها باشد و اینکه دست راست را بر
زانوی راست پیشتر بگذارد و بر دست چپ که بر زانوی
چپ میگذارد و اگر دست کسی بلندتر از دست مستوی الخلقه
باشد مجرد رسیدن دست او بر زانو کافی نیست بلکه باید
که آنقدر خم شود که اگر مستوی الخلقه بود دستش بزانو
میرسید و برین قیاس اگر دست کسی کوتاه‌تر از مستوی الخلقه
باشد یا دست نداشته باشد باید آنقدر خم شود که اگر مستوی
الخلقه بود دستش بزانو میرسید و زیاده بران خم نمیشود و از
برای مرد سنت است که آنقدر خم شود که پشتش هموار
شود بمرتبه که اگر قطره آبی بران بچکد بر یکجا قرار گیرد
از جای بدر نرود و زنان را سنت است که بسیار خم

نشوند بلکه بهمان قدر اقل واجب خم شوند و دستها را بر
زانوها نگذارند بلکه بربالای زانوها بگذارند و چون بقدر
مذکور خم شود واجب است که آنقدر آرام بگیرد که ذکر واجب
بکنند و مشهور آنست که ذکر واجب یکمرتبه سُبْحانَ
رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَبِحَمْدِهِ است یا سه مرتبه سُبْحانَ اللهِ
و احتیاط در آنست هرچند ظاهرتر این مینماید که مطلق
ذکر در آن کافی باشد و سنت است زیاد برین هر قدر که
خواهد و باعث ملالت او نشود دیگر آنکه پیشنماز باشد که سنت
است برای او که بر طول ندهد که مبادا باعث ملالت
بعضی از مامومین شود و سنت است که عدد ذکر طاق باشد
و جفت نباشد و احتیاط آنست که سه مرتبه سُبْحانَ رَبِّیَ
الْعَظِیمِ وَبِحَمْدِهِ بگوید بنابر حدیثی که وارد شده که در
رکوع سه مرتبه بگوید آنرا و در سجود سه مرتبه سُبْحانَ رَبِّیَ
الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ و هرگاه یکی از اینها را کم کند ثلث نماز
خود را کم کرده و کسی که دو تا را کم کند دو ثلث نماز خود را

کم کرده باشد کسی که در اصل تسبیح نگوید نمازی نیست از برای
او و معنی سُبْحَانَ اللهِ اینست که تسبیح میکنم تسبیح خدا یعنی
اظهار پاکیزگی او میکنم از صفات نقص و معنی سُبْحَانَ رَبِّيَ
الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ اینست که تسبیح میکنم تسبیح پروردگار من
که بزرگست و حال آنکه متلبسم بستایش او یعنی ستایش او
را لباس خود کرده ام و همیشه همراهم با آن مانند جامه که
با کسی باشد بعد از آن واجبست که سر بردارد از رکوع و راست
بایستد و سنت است که بگوید بعد از آنکه راست بایستد
سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ یعنی شنیده است خدا ستایش
کسی را که ستایش او کرده و مستجاب کرده از برای او
یعنی ثواب آنرا باو داده و غرض دعاست و سؤال اینکه
خدا مستجاب کند چنانکه میگویند رحمه الله یعنی آمرزیده خدا
او را و غرض دعا اینست که بیامرزد خدا او را و بعد از آن
واجبست که بسجود برود و پیش از آن در وقتی که ایستاده
دستها را بردارد و تا برابر گوشها یا نزدیک یا نزدیک بآن

بگوید

بگوید اللهُ اکبر چنانکه در تکبیرهای اول نماز و تکبیر رکوع
مذکور شد و در وجوب و استحباب این تکبیر نیز خلافست
و قصد قربت کافیست چنانکه در تکبیر رکوع مذکور شد و
در سجود واجبست که هفت عضو را بر زمین بگذارد و بعنوانی
که بر همه آنها اعتماد کند پیشانی و کفهای دستها و زانوها و
انگشتان مهین پاها و در غیر پیشانی گذاشتن مسمای هر یک
کافیست و در انگشتان بهتر اینست که چیزی از بند اول
آنها گذاشته شود پس کافیست که سر آنها گذاشته شود و در
پیشانی نیز ظاهر تر اینست که گذاشتن مسمای آن کافی باشد
چنانکه مذهب اکثر علماست نهایت بهتر اینست که بقدر در
هم گذاشته شود چنانکه مذهب بعضی از علماست و قدر درهم
قدر گودی میان کف دستست یا قدر بند بالای انگشت
مهین و واجبست که پیشانی بر زمین گذاشته شود یا بر چیزی
که از زمین بروید و ماکول و ملبوس نباشد بحسب عادت و تربت
مبارکه کربلای معلا افضل است خواه خاک باشد و خواه مهر

یعنی بند سر آنها

که ساخته شوه باشد ازان و اعضای دیگر بر هرچه کذاشته
شود قصوری ندارد و واجبست که موضع پیشانی پاک
باشد پس اگر نجس باشد سجده بران نتوانکرد و هرچند خشک
باشد و تعدی نکند اما مواضع اعضای دیگر ضرور نیست
که پاک باشند و بر چیز نجس نیز میتوان کذاشت بشرط اینکه
تعدی نکند ببدن مصلی یا بلباس او که با نجاست وران
نماز نتوان کرد پس اگر انموضع خشک باشد و بدن یا لباس که
بآن میرسد هم خشک باشد نجاست انموضع ضرری ندارد و
واجبست که موضع پیشانی مساوی باشد با موضع قدمین او
که بر او می ایستد یا بلندتر یا پستتر باشد بقدر سهلی و
بعضی از علما تحدید کرده اند انرا بقدر کندکی یک خشت و زیاده
برانرا جایز نمیدانند و بهتر اینست که برابر باشند و اینکه مواضع
اعضای دیگر نیز مساوی باشد با انها یا بلندتر یا پستتر بمقدار
مذکور و زیاده بران نباشد و فرقی نیست در اینمعنی اینکه زمین
سرا شیب باشد یا اینکه موضع سجود را بلند کند یا پست پس

اگر زیاده

اگر زیاده بر قدر مذکور باشد جایز نیست هرچند باعتبار سرا شیب
بودن و این در وقت اختیار است و در وقت اضطرار
سجود میکنند بهر نحو که میسر باشد و سنت است که بینی را نیز بر خاک
کذارد یا بران چه سجده بران توانکرد و واجبست که آرام
بگیرد در سجود بقدر ذکر واجب و آن چنانکه در رکوع مذکور
شد مطلق ذکر است و بهتر است انست که خصوص سه سبحان
الله باشد یا یک سُبْحَانَ رَبِّيَ الأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ احوط
انست که تسبیح بزرگ سه مرتبه باشد و زیاده بران هر
قدر که خواهد سنت است چنانکه در رکوع مذکور شد و معنی آن
اینست که تسبیح میکنم تسبیح خدای که بلند مرتبه است از هر چیز
و متلبسم بستایش او بهمان معنی که در رکوع مذکور شد و
سنت است از برای مرد که در وقت رفتن بسجود دستها
را پیش از زانوها بر زمین بگذارد و ساق و دستها را بر زمین
پهن نکند و بر روی زانوها و را نها نگذارد و بلکه همین کف دستها
را بر زمین کذارد و ساقها را بالای زمین نگاهدارد و بعنوانی

که مرفقها نیز که دو بال گویند و کفها را متصل بزانوها نگذارد
بلکه با محاذی رو بگذارد چنانکه در حدیث صحیح حماد واقع
شده و مشهور است میانه علما یا میانه زانوها و رو بگذارد
چنانکه در حدیث زراره واقع شده و بر هر تقدیر مقابل
حقیقی اصل زانوها نگذارد بلکه دست راست را در طرف
راست مقابل حقیقی و دست چپ را در طرف چپ آن
بگذارد و بعنوانی که هر یک برابر اصل دوش باشد و کف
دستها را بر زمین پهن کند اما انگشتانرا با هم جمع کند و از
هم نگشاید و زن را سنت است که در وقت رفتن بسجود
اول زانوها را بر زمین گذارد و بعد از ان دستها را و در
سجود خود را جمع کند و ساقها را بر زمین بخواباند و بعد
از ان واجبست که سر از سجود بردارد و چون درست
بنشیند سنت است که دستها را بجانب خود بکشد
و بعد از ان دستها را بردارد و بگوید الله اکبر چنانکه
در وقت رفتن بسجود میگفت و در وجوب و استحباب

آن نیز

آن نیز استحباب [خلافست] مانند تکبیر سابق و همچنین در وجوب
و استحباب دست برداشتن در ان و سنت است
که بعد از ان مرد بر ران چپ بنشیند و هر دو پاها را
از زیر خود بطرف راست بیرون کند و ظاهر پای راست
را بر باطن پای چپ گذارد و زن بر سرین خود بنشیند
و زانوها را بلند کند و رانها را با هم جمع کند و بعد از ان
سنت است که بگوید اَستَغفِرُ اللهَ رَبّی وَ اَتوبُ
اِلَیهِ طلب آمرزش میکنم از خدا که پروردگار خود
و باز میگردم بسوی او یعنی از گناهان و بعد از ان
دست بردارد و بگوید اللهُ اکبر و از برای رفتن
بسجده دویم مانند تکبیرهای سابق و سجده دویم
را نیز مانند سجده اول بکند و بعد از ان سر بردارد و دستها
را بردارد و بگوید الله اکبر مانند سر برداشتن از
سجده اول و مشهور اینست که نشستن بعد از این سجده
واجب نیست بلکه بعد از سر برداشتن میتواند برخاست

برخیزد نهایت سنت است و از اجلسه استراحت
میگویند و بعضی از علما قایل بوجوب آن نیز شده اند
و بهتر اینست که بقصد قربت بعمل آید بعد از آن
برمیخیزد از برای رکعت دویم و سنت است از
برای مرد که در وقت برخاستن اول زانوها را
بردارد بعد از آن دستها را و از برای زنان سنت
است که اول دستها را بردارد بعد از آن زانوها
را و اینکه خود را بکشند و برخیزند یعنی اینکه عقب ایشان
بلند شود و چون برخواست حمد و سوره بخواند چنانکه در
رکعت اول مذکور شد و سنت است که همان سوره را
که در رکعت اول خوانده نخواند بلکه سورهٔ دیگر بخواند
مگر اینکه بغیر یک سوره یاد نداشته باشد و ظاهر اینست
که در غیر سورهٔ قل هو الله است و خواندن آن در هر
دو رکعت نقصی ندارد زیرا که حدیثی بسند معتبر
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت شده

که رسول

که رسول خدا صلی الله علیه و آله نمازی گذارد و در هر دو
رکعت قل هو الله احد که گذارده بود پیش از آن و
نه بعد از آن قل هو الله احد تمام تر از آن نمازی و از حضرت
امام جعفر صادق ع روایت شده که قل هو الله احد مجزیست
در پنجاه نماز بعد از آن سنت است که دست بردارد
و الله اکبر بگوید از برای قنوت و بعد از آن سنت
موکد است که قنوت بخواند بهر دعایی که خواهد و عبارت
بعضی از علما احتمال وجوب آن دارد پس بهتر اینست
که ترک نشود و بقصد قربت کرده شود و سنت است
که بلند گفته شود و هرچند در نماز اخفاتی باشد و در سایر
اذکار نماز غیر قرائت حمد و سوره و تسبیحات بدل آن
مخیر است میانهٔ اینکه آهسته بگوید یا بلند بگوید خواه نماز
جهری باشد و خواه اخفاتی و سنت است که در وقت قنوت
دستها را بردارد و انگشتان از هم گشاده نباشد بغیر
انگشت مهین که آن گشاده باشد از انگشتان دیگر و

است

کف را خوب پهن کند رو باسمان در برابر رو و اگر
کسی قنوت را پیش از رکوع فراموش کند سنت است
که بعد از رکوع بکند و اگر بعد از نماز بیادش آید که قنوت
را که فراموش کرده سنت است که رو بقبله کند و قنوت
را بخواند هر چند از جای نماز برخواسته باشد و رفته باشد جایز است
قنوت بهر دعایی که خواهد و بر زبان آید چنانکه در حدیث
صحیح اسمعیل بن فضل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
و سلامه علیه وارد شده و بهتر آنست که اول کلمات فرج
را بخواند و آن بر نحوی که در حدیث معتبر زراره از حضرت
امام محمد باقر ع وارد شده اینست لا اله الا الله الحلیم
الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله
رب السموات السبع و رب الارضین السبع
و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و الحمد
لله رب العالمین و بعد از ان بگوید اللهم صل
علی محمد و آل محمد و بعد از ان این دعا بخواند

اللهم

اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا
فی الدنیا و الآخرة انک علی کل شیء قدیر
و بهتر بودن این قنوت باعتبار اینست که در
حدیث صحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه واقع شده که در قنوت ستایش کن پروردگار
خود را و صلوات بفرست بر پیغمبر خود و طلب آمرزش
کن از برای گناه خود و پوشیده نیست که کلمات فرج
کلماتیست عظیم الشان منقول از ائمه اطهار صلوات الله
و سلامه علیهم مشتملست بر ثنای حق تعالی بر وجه اکمل پس
خواندن آن از برای جزو اول مناسب است و بعد از
آن چون صلوات بفرستد جزو دویم نیز بعمل آید و دعای
آخر مشتمل است بر استغفار از برای گناه بخصوص
نقل شده بسند معتبر از حضرت صادق ع که مجزیست
آن در قنوت پس جزو سیم نیز با آن بعمل آید و هر سه
قنوت باشد کامل هر چند هر یک از انها کافی باشد در

قنوت و امّا آنچه مشهور است میان علما که افضل قنوتها
کلمات فرج است پس حدیثی که دلالت بران کند بنظر
فقیر نرسیده نهایت بعد از ختم صلوات و دعای مذکور
قنوتیست کامل تمام چنانکه مذکور شد و مثل آنست آنچه
در حدیث ابی بصیر از حضرت صادق ع در قنوت
روز جمعه واقع شده بلکه عبارت حدیث مذکور احتمال
آن دارد که در هر قنوتی خوانده شود و آن کلمات فرج
است بعنوانی که نقل شد و بعد از آن صلوات و استغفار
برین نحو اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد کما هدیتنا به
اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد کما اکرمتنا به
اللّهمّ اجعلنا ممّن اخترته لدینک و خلقته
لجنّتک اللّهمّ لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا
وهب لنا من لدنک رحمة انّک انت الوهّاب
و هر چند قنوت را طول دهد و دعا بیشتر بخواند افضل
باشد چنانکه در حدیث وارد شده که هر که قنوت او طولانی

تر باشد راحت او در آخرت بیشتر باشد و ترجمهٔ کلمات فرج
اینست نیست خدایی یعنی مستحق عبادتی مگر خدای بردبار
کریم یعنی گرامی بلند مرتبه یا صاحب جود نیست خدایی
مگر خدای بلند مرتبهٔ بزرگ پاکست خدای پروردگار آسمانهای
هفت گانه و پروردگار زمینهای هفت گانه و آنچه در آنهاست
و آنچه میانهٔ آنهاست و پروردگار عرش بزرگ و ستایش مر
خدای را که پروردگار عالمیانست مراد از آسمانها آسمانهای
هفت گانه همان ستارهای سیار میتواند بود
و مراد از زمینهای هفت گانه یا هفت اقلیم است
چنانکه بعضی گفته اند یا آنکه زمین نیز هفت طبقه داشته
باشد مانند آسمان چنانکه در بعضی احادیث وارد شده
و ظاهر بعضی آیات نیز مشعر بآنست و در بعضی روایت
واقع شده که هر آسمانی زمینست از برای آسمانی
که بالای آنست چنانکه مقعّر فلک قمر آسمان زمین است
و از بعضی احادیث ظاهر میشود که زمین هفت یکی از

انهاست و بعضی گفته اند که مراد بزمین غیر آسمانست و
باعتبار کرهٔ آتش و هوای مجاور آن و زمهریر و هوای
مجاور زمین و آب و کل خاک والله تعالی یعلم و عرش چنانکه
از بعضی احادیث ظاهر میشود اسم فلکی است که محیط است
بهمه چیز که همان فلک اطلس باشد چنانکه مشهور است یا بالاتر
ازان باشد چنانکه بعضی گفته اند و علم خدا تعالی و قدرت او را نیز
عرش میگویند و در اینجا معنی اول ظاهر است و مراد با آنچه
در انهاست آنچه در تحت آسمانست از ستارها و فلکهای
جزئی و غیر آن و آنچه در تحت زمینهاست از معدنها و چشمها
و نباتات و مانند اینها و آنچه میانه آنهاست از ملائکه و جن
و انس و غیر انهاست از چیزهای که میانه زمین و آسمان یا
در میان دو آسمان باشند و این کلمات را کلمات فرج
باین اعتبار میگویند که فرج یعنی گشایش است و خواندن
این کلمات در وقت نزع باعث گشایش عذاب و خلاصی
ازان میشود چنانکه روایت است بسند معتبر از حلبی

از حضرت

از حضرت امام بحق ناطق امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه
که حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله داخل شد بر مردی
از بنی هاشم و او در حال نزع بود پس فرمود با او آنحضرت
صلی الله علیه و آله که بگوی این کلمات را پس گفت او
آنها را پس فرمود آنحضرت صلعم که سپاس مر خدای را که رهائی
داد او را از آتش و ترجمهٔ دعای بعد از نماز اینست که خداوندا
بیامرز ما را و رحمت کن ما را و عافیت ده ما را و عفو
کن ما را و درگذر از گناهان ما در دنیا و آخرت بدرستی
که تو بغایت توانائی یعنی قادری بر همهٔ اینها که خواستم
و بر همه چیز و ترجمهٔ دعای که بعد از کلمات فرج از حدیث ابی
بصیر نقل شده است اینست اللهم صل علی محمد و
آل محمد کما هدیتنا به خداوندا رحمت بفرست
بر محمد و آل محمد چنانکه هدایت کردی ما را بسبب او یعنی
راه حق نمودی یا رسانیدی باو اللهم صل علی
محمد و آل محمد کما اکرمتنا به خداوندا رحمت بفرست

بر محمد و آل محمد چنانکه گرامی گردانیدی ما را بسبب او
برآنکه بسبب او توفیق اسلام یافتیم و در دنیا و آخرت عزیز
و گرامی گردیدیم و مراد اینست که بعوض و تلافی این که ما را
هدایت کرده و گرامی گردیده ایم بسبب او رحمت
بفرست بر او و آل او اللهم اجعلنا تا آخر خداوندا
بگردان ما را از آنکه برگزیده ایشانرا از برای دین
خود و آفریده ایشان را از برای بهشت خود
خداوندا میل مفرما دلهای ما را از حق بعد از این که
هدایت کرده ما را و ببخش از برای ما از نزد خود
رحمتی بدرستی که توئی تو بسیار بخشنده و بعد از آن
دست بردارد و الله اکبر بگوید و بر رکوع رود و
سر بردارد و دو سجده کند همه اینها چنانکه در رکعت
اول مذکور شد و چون سر از سجده دویم بردارد
و بنشیند و دست بردارد و الله اکبر بگوید و بعد
از آن واجبست که تشهد بخواند و کافیست در آن

باتفاق

باتفاق همه علما آنکه گوید اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
اللهم صل علی محمد و آل محمد و چون مشهور اینست
که وحده لا شریک له واجب نیست و در وجوب لفظ
عبده و در وجوب صلوات نیز احتمال خلافی هست بهتر
اینست که در اینها قصد وجوب نکند بلکه بقصد قربت
بگوید و شیخ صدوق ره در فقیه پیش از تشهد این را
اضافه کرده بسم الله و بالله و الحمد لله ولا
سماء الحسنی کلها لله و بعد از او این را اضافه
کرده ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی
الساعة و در بعضی احادیث بعد از صلوات این
اضافه شده و تقبل شفاعته فی امته و ارفع
درجته و اضافه اینها بقصد استحباب قصوری ندارد
و بنابراین چنین خواهد گفت بسم الله و بالله و
الحمد لله و الاسماء الحسنی کلها لله اشهد

أَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا
بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ یعنی
یاری میجویم بنام خدا و بخدا و نامهای نیکو همه انها از
برای خدا است و همه ستایشها از برای خدا است گواهی
میدهم که نیست خدایی یعنی معبود بر حقی بغیر خدا تنها است
نیست شریکی و انبازی از برای او و گواهی میدهم که
محمد بنده او و فرستاده اوست فرستاده او را براستی
و درستی در حالتی که بشارت دهنده است و ترساننده
است پیش روی قیامت یعنی فرستاده او را در
آخر الزمان که نزدیک قیامت است در حالی که او
بشارت دهنده است برحمت خدا و بهشت و نعمتهای
آن مؤمنان و اطاعت کنندگانرا و ترساننده است
از عذاب خدا و جهنم و عقوبتهای آن کافران و عاصیان

را بهمه کس را بشارت دهنده است بثواب بر طاعت
و ترساننده است از عذاب بر معصیت خداوندا رحمت
بفرست بر محمد و آل محمد و قبول کن شفاعت او را
در باره امت او و بلند کن پایه و مرتبه او را و پوشیده
نماند که امثال این دعاها از برای انحضرت صلی الله علیه
واله وسلم و همچنین از برای آل او صلوات الله وسلامه
علیهم منافات ندارد با بودن ایشان صلوات الله
وسلامه علیهم با در کمال بلندی مرتبه نزد حق تعالی و عدم (تا الفصل)
احتیاج بدعای ما زیرا که رحمتها و تفضلهای حق تعالی غیر
متناهی است پس هر چند مرتبه آن حضرت و آل او
در کمال بلندی باشد بلندتر از آن تواند شد پس دعا
از برای آن و طلب آن میتواند کرد و در بعضی احادیث
وارد شده که غرض از فرستادن صلوات بر انحضرت
حصول رحمت و قربست از برای ما و اگر نه حق تعالی
رحمت فرستاده بر انحضرت یعنی بهر قدری که کسی طلب

واندشته او بآن رسد و مراد بآل حضرت یعنی اهل او
حضرات دوازده امام و حضرت فاطمه است صلوات الله
وسلامه علیهم اجمعین و در بعضی احادیث اضافهای
دیگر نیز در تشهد شده وخصوصا در تشهد آخر نماز وچون طول
داشت وسند صحیح نبود ذکر ننموده سنت است که مرد
در وقت تشهد نیز چنانکه در میانه دو سجده مذکور شد بر
ران چپ بنشیند و هر دو پاها را از زیر خود بطرف راست
بیرون کند وروی پای چپ را بر زمین گذارد و زانوها
را از زمین بلند کند و زانوها را اندکی از هم بگشاید و
زنان را سنت است که بر سرین خود بنشینند و زانوها
را از زمین بلند کنند و رانها را با یکدیگر جمع کنند و از هم
جدا نکنند و بعد از انکه از تشهد فارغ شود پس اگر
نماز دو رکعتی باشد سلام بدهد چنانکه بعد از این مذکور
خواهد شد و اگر سه رکعتی یا چهار رکعتی باشد سلام
نمیدهد و برمیخیزد از برای رکعت دیگر و سنت است

که در وقت

که در وقت برخواستن بگوید بِحَولِ اللهِ وَقُوَّتِهِ اَقُومُ
وَاَقعُدُ یعنی بحول خدا و قوت او برمیخیزم ومی نشینم
حول بمعنی قوت و قدرت آمده و بنابرین قوت
تاکید است و بمعنی گشتن و منتقل شدن از جائی بجائی
نیز آمده و بنابرین معنی اینست که برخواستن و نشستن
من بحرکت و انتقالی است که از جانب خدا تعالی
است که او مرا بران قدرت داده و بقوت اوست
و در بعضی احادیث این دعا در مطلق برخواستن از سجود
وارد شده پس ظاهر اینست که خواندن ان در بر
خواستن از سجود از برای هر رکعتی سنت باشد و در
این رکعت تاکید در این بیشتر باشد باعتبار انکه
در چند حدیث در خصوص این وارد شده بعد از ان
یک رکعت یا دو رکعت دیگر را بهمان نحو که در رکعت
اول مذکور شد بگذارد و نهایت قرائت سوره
در انها نیست و مخیر است میانه حمد تنها و تسبیح و در چهار

هر یک و بتخییر میانه اینها خواه کسی پیشنماز باشد و خواه
منفرد و نماز کند خلافی میانه علما نیست مگر در کسی که قرائت
حمد را در دو رکعت اول فراموش کرده باشد در این صورت
بعضی از علما قایل شده اند که هرگاه اینمعنی در دو رکعت
آخر بیاد او آید واجبست بر او که در دو رکعت آخر حمد
بخواند و تسبیح مجزی نیست و همچنین اگر کسی بنماز جماعت
برسد در وقتی که پیشنماز دو رکعت و دو رکعت اول
را گذاشته باشد پس در رکعت سیم اقتدا باو بکند و او
در آن رکعت حمد بخواند و تسبیح کند باز بعضی از علما قایل
شده اند که بر او واجبست که در دو رکعت آخر که خود
بتنهایی میگذارد حمد بخواند و تسبیح مجزی نیست و مشهور
اینست که مطلقا مخیر است میانه حمد و تسبیح نهایت
در آنکه کدام افضل باشند خلاف بسیار شده و در احادیث
نیز اختلافی بسیار واقع شده بعنوانی که جمع میانه اینها
بغایت دشوار است و ظاهر اینست که در پیشنماز قرائت

خواندن

حمد افضل باشد و در کسی که تنها گذارد حکم بافضلیت یکی
از اینها یا مساوات هر دو مشکل است و بعد از آنکه هر دو
مجزی باشد چندان غرضی بتعیین آن نیفتاده هر کس هر یک را
که خواهد بخواند و در آن دو صورت احتیاط اینست که حمد
خوانده شود و در قدر تسبیح نیز خلاف بسیاری شده بعضی از
علما یک مرتبه سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ
وَاللهُ اَکبَر را واجب میدانند که چهار تسبیح باشد و بعضی
سه مرتبه این را بی والله اکبر که نه تسبیح شود و بعضی این
نه تسبیح را با یک مرتبه والله اکبر در آخر که مجموع ده تسبیح شود و بعضی
تمام این چهار تسبیح را سه مرتبه که مجموع دوازده تسبیح
شود و حدیث صحیح دلالت بر نه تسبیح میکند و حدیث
معتبری بر چهار و ظاهر اینست که همه اینها مجزی باشد و
دوازده تسبیح هر چند حدیث خاصی دلالت بر آن ندارد
بهتر است باعتبار آنکه مشتمل بر همه اینها باشد و زیادتی
ذکر در نماز ضرری ندارد خصوص در اینجا پس آن بنابر نهی

بجز نیت بخلاف هر یک از چهار و نه وده که بنا بر بعضی
مذاهب مجزی نباشد و ترجمهٔ تسبیحات اینست پاکست
خدا و ستایش از برای خدااست و نیست خدایی مگر خدا
و خدا بزرگترست یعنی از انکه وصف کرده شود یا
از هر چیز و چون تسبیح چیزی را گویند که دلالت کند بر پاکی
خدا از نقص و هر یک از این چهار کلمه یعنی سُبحانَ الله
وَالحمدُ لله وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَر دلالت
بر آن کنند پس هر یک تسبیح باشند و مجموع چهار تسبیح چنانکه
گفتیم و چون در حدیث صحیح استغفار از برای گناه خود
هم وارد شده بهتر اینست که بعد از تسبیحات انرا هم ضم
کند و بگوید اَستغفرُ اللهَ الذی طلب آمرزش میکنم
از خدا برای گناه خود و اَستغفرُ الله تنها کافیست
چه استغفار از برای گناه باشد هر چند ذکر نشود و جمعی
از علما آهسته گفتن این تسبیحات را واجب شمرده
اند مانند بدل انها که قرائت باشد و احتیاط در آنست

هر چند

هر چند حکم بوجوب آن خالی از اشکالی نیست و ظاهر اینست
که لازم نیست که در نماز چهار رکعتی هر دو رکعت آخر در
حمد و تسبیح موافق باشد پس اگر خواهد میتواند در یکی
حمد بخواند و در یکی تسبیح نهایت احتیاط در آنست
که موافق کند و اگر شک کند در عدد تسبیح بنا بر اقل
گذارد و تمام کند و اگر آخر معلوم شود که زیاد گفته ضرر
ندارد و بعد از این الله اکبر بگوید و برکوع رود و
رکوع و سجود را بروش آن دو رکعت اول بجای
آورد و اگر نماز سه رکعتی باشد بعد از سر برداشتن از
سجدهٔ دویم تکبیر بگوید و بعد از ان تشهد بخواند بنحوی
که در تشهد اول مذکور شد و بعد از ان سلام دهد بر
نحوی که مذکور خواهد شد و اگر چهار رکعتی باشد بعد از
تکبیر بی تشهد و سلام برخیزد و یک رکعت دیگر مانند رکعت
سیم بگذارد و بعد از ان تشهد بخواند بر نحوی که مذکور
شد و چون از تشهد فارغ شود سلام بدهد باین نحو

که اول بگوید السَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ
اللّهِ وَبَرَکاتُهُ یعنی درود بر تو باد ای پیغمبر و رحمت
خدا و برکتهای او و میباید که قصد کند باین پیغمبر ما صلعم
و این سلام سنت است باتفاق همه علما و قول بوجوب
آن نشده و بعد از ان در وجوب سلام دیگر یا استحباب
آن میانه علما خلافست جمعی واجب میدانند و جمعی
سنت و احتیاط در انست که البته گفته شود هر چند
حکم بوجوب خالی از اشکالی نیست و آن سلام دیگر
یکی از ان دو سلام است السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللّهِ
وَبَرَکاتُهُ السَّلامُ عَلَیْنا وَعَلی عِبادِ اللّهِ الصّالِحِینَ
و جمعی از علما که سلام را واجب میدانند اول را
واجب میدانند و جمعی مخیر میدانند میانه انها باین معنی
که یکی از انها را واجب میدانند هر یک که گفته شود
خوبست و از بعضی از علما نقل کرده اند که سلام سیم
را واجب میدانند و ظاهر احادیث انست که سلام

اصل سلام

اصل سلام اول است و از بعضی احادیث ظاهر میشود
که سلام دویم نیز باعث خروج از نماز میشود و بهتر باعتقاد
فقیر انست که هر دو بقصد قربت گفته شود و قصد وجوب
یا ندب در هیچ یک در کار نیست و انکه اول السَّلامُ
عَلَیْنا گفته شود چنانکه مشهور است میانه علما و در بعضی
احادیث نیز واقع شده و ظاهر انست که قصد بیرون
رفتن نماز در هیچ یک از انها در کار نیست و اگر خواهد
میتواند قصد این کرد که بهر یک از انها که در واقع
سبب خروج از نماز میشود بیرون میروم از نماز بنا
انچه گفتیم اول بگوید السَّلامُ عَلَیْنا وَعَلی عِبادِ
اللّهِ الصّالِحِینَ یعنی سلام و درود خدا باد بر ما
و بر بندگان صالحان خدا و بعد از ان میگوید السَّلامُ
عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَکاتُهُ سلام بر شما باد و
رحمت خدا و برکتهای او یعنی افزونی خیرات او
و اگر برکات را نگوید یا انکه و رحمة الله نیز نگوید

و اکتفا کند بالسلام علیکم ظاهر اینست که مجزیست
نهایت اینست که همه گفته شود و جمعی از علما گفته اند
که مراد بشما که خطاب میشود بایشان دو فرشته اند
که با این کسند و سایر فرشتگان و همه انبیاء و اولیاء
و مؤمنان و بهتر اینست که این معنی را قصد کند و بخاطر
بگذراند و اگر پیشنماز باشد بهتر اینست که خصوص مأمومانرا
نیز قصد کند و اگر مأموم باشد خصوص امام را نیز قصد
کند و همچنین خصوص مأمومان دیگر را اگر باشند و کسی که
تنها نماز گذارد این سلام دویم را یکبار میگوید رو بقبله
و پیشنماز یکبار میگوید میل کننده بجانب راست و مأموم
اگر کسی در طرف چپ او باشد سنت است که دو مرتبه
بگوید و میل کند بجانب راست و بار دیگر بگوید و میل
کند بجانب چپ و اگر در جانب او کسی نباشد همان
یکبار بگوید میل کننده بجانب راست هر چند در جانب
راست او کسی نباشد و چون آنچه در نماز خوانده میشود

افضل

افضل آنست که مصلی معنی آنرا داند و مجرد لفظی نباشد
که بر زبان راند و بان اعتبار ادعیه و اذکار را که مذکور
شد ترجمه و تفسیر شد مناسب اینست که سورهٔ فاتحه را نیز که
قرائت آن بخصوص در نماز واجبست و سورهٔ توحید و
قدر را نیز که افضل سورها اند که بعد از حمد خوانده شود چنانکه
مذکور شد ترجمه بر سبیل اختصار تفسیر نماید والله ولی التوفیق

فصل سیم در ترجمهٔ سورهٔ مبارکهٔ فاتحه و تفسیر مختصری
از برای آن بر سبیل اجمال بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
بنام خدای بسیار رحم کننده بسیار مهربان یعنی ابتدا میکنم
یا میخوانم در حالتی که یاری جوینده ام یا مصاحب همراهم
بنام خدا و الله نام ذات خدای تعالی است که جامع
جمیع صفات کمال است و شهرت اتصاف ذات
اقدس بانها بمرتبهٔ رسیده که اتصاف بانها از لفظ
الله فهمیده میشود نه آنکه معنی لفظ الله ذات متصف
بصفات کمال باشد و از جملهٔ صفات شود و باقی نامها

خدا صفات اوست جل شانه در رحمن الرحیم هر دو بمعنی
بسیار رحم کننده اند لیکن مبالغه در رحمن بیشتر است
چنانکه مشهور است که زیادتی لفظ دلالت میکند بر
زیادتی معنی و بنابرین است که وارد شده در بعضی دعاها
که ای رحمن آخرت و رحیم دنیا چه نعمتهای آخرت عظیم
تر است از نعمتهای دنیا و در بعضی ادعیه عکس این نیز وارد
شده و آن باعتبار اینست که شمول رحمت دنیا بیشتر است
از رحمت آخرت زیرا که مؤمن و کافر همه از رحمت دنیا
بهره مند اند بخلاف رحمت آخرت که مخصوص مؤمن است
و بنابرین ممکن است که در اینجا نیز رحمن باعتبار آخرت
باشد و رحیم باعتبار دنیا موافق اعتبار اول یا بر
عکس موافق اعتبار دویم و ممکن است که مراد بهر دو بسیار
رحم کننده در دنیا و آخرت باشد نهایت اول اشاره
برحمتهای عامه و اصول آنها باشد و آخر اشاره برحمتهای
خاصه و جزئیات و فروع آنها تا آنکه از هر دو معلوم

شود

شود که تمام نعمتها و رحمتها از جانب اوست و باو منتهی
میشود و شیخ طایفه شیخ ابو جعفر طوسی طاب ثراه در کتاب
تهذیب روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه علیه که فرموده بسم الله الرحمن الرحیم
نزدیکتر است باسم اعظم خدا از مردمک دیده بسفیدی
آن یعنی شرف و فضیلت و خاصیت و آثار آن نزدیکست
بشرف و فضیلت و خاصیت اسم اعظم زیاده از نزدیکی
که مردمک دیده بسفیدی آن دارد الحمد لله رب
العالمین سپاس مر خدایرا که پروردگار عالمیان حمد
ثنای بر کسی است بسبب نیکوئی که بوده باشد او را
از روی اختیار پس تعریف مروارید را مثلا باعتبار
صفای آن حمد نمیگویند بلکه مدح میگویند و معنی کلام
اینست که حقیقت حمد با همه افراد آن یا فردی از آن
که کامل تر از همه افراد آن باشد از برای خداست و مخصوص
باوست و بودن هر حمدی از برای خدا تعالی باعتبار اینست

که همه نیکوییها اوست و هستند باوست پس هر گاه احدی کنند
باعتبار صفت نیکویی که داشته باشد بر میگردد بحمد خدا تعالی
و ثنای بر او جل شانه و پروردگار عالمیانست یعنی [illegible]
می پرورد و همه انها را میرساند هر چیزیرا بانچه مرتبه کمال آن
باشد و ممکنست که رب بمعنی پرورنده نباشد بلکه بمعنی
پروردن باشد و وصف حق تعالی بآن از راه مبالغه
باشد چنانکه میگویند فلان عدلست هر گاه خواهند که مبالغه
کنند درین که عادلست و عالم چیزیرا گویند که بان چیز
معلوم شود و بان اعتبار هر موجودی از ممکنات و
ذره از ذرات عالمست چه بان وجود حق تعالی معلوم
میشود چنانکه استدلال کرده اند حکما و متکلمین از وجود
ممکنات بر وجود واجب الوجود تعالی شانه لیکن شهرت
کرده استعمال آن در جنس از اجناس ممکنات چنانکه
میگویند عالم افلاک و عالم عناصر و عالم حیوان و عالم
نبات و عالم اجسام و عالم مجردات و جمع آوردن

عالم دراین

عالم درین آیه شریفه هر یک ازین دو اعتبار میتواند بود
و جمع کردن بیا و نون که مخصوص ذوی العقول است
باانکه همه انها صاحبان عقل نیستند باعتبار تغلیب صاحبان
عقل است بر غیر ایشان چنانکه در میان عرب شایع است
و بعضی گفته اند که مراد بعالمین آدمیانند چه هر یک از
ایشان مشتملند بر نظایر انچه در عالمست از جواهر و اعراض
که دانسته میشود بانها وجود حق تعالی و علم و قدرت او مثلا
رگهای آدمی نظیر رودخانهاست و خون نظیر آبست که
در انها جاری شده و مویها نظیر سبزهاست که از و روییده
و همچنین هر یک از اعضا نظیر چیزیست از انچه در عالم کبراست
چنانکه تفصیل داده اند و بنابرین جمع بیا و نون محتاج نیست
الرحمن الرحیم بسیار بخشاینده بسیار مهربان مکرر فر
مودن این دو صفت ممکن است که جهة تاکید باشد
و از برای اینکه اشعار شود در اول کتاب مجید بانکه
اعتنای او جل شانه برحمت بیشتر است از اعتنای بما فی

صفات تا انکه بهن کنند مردم بساط امید را و محکم گردد
رجای ایشان پس گویا کلام بمنزله اینست که مالک روز
جزا رحمن و رحیم است پس نومید مشوید ای گنه کاران
از گذشتن او از گناهان شما و امرزیدن او انها را در ان
روز هولناک و ممکنست که اول اشاره باصول و فروع
رحمتهای دنیوی باشد و دویم اشاره باصول و فروع
رحمتهای اخروی بقرینه ذکر روز جزا بعد ازان والله اعلم
مالک یوم الدین صاحب روز جزا یعنی صاحب
اختیار همه امور در روز قیامت که روز جزا دادن
و عمل هر کس است و این قراءت عاصم و کسائیست و باقی
قرا ملک خوانده اند بی الف یعنی پادشاه روز و
هر دو خوبست و از برای هر یک مرجحات گفته اند که
مقام گنجایش ذکر انها ندارد و لیکن مرجحات قراءت
ملک بیشتر است و تخصیص مالک بودن یا پادشاه
بودن روز جزا با انکه حق تعالی ملک و مالک همه چیز است در

همه اوقات

همه اوقات باعتبار تعظیم انروز است و از برای اشاره
بان یا باعتبار انکه در غیر انروز مردم بحسب ظاهر مالک چیزها
هستند و بعضی پادشاهی در ظاهر دارند بخلاف انروز
که غیر او هیچ کس ملک و مالک نیست نه در ظاهر و نه در حقیقت
والله اعلم ایاک نعبد همین ترا عبادت میکنیم
و ایاک نستعین همین از تو یاری میجوییم یعنی در همه
مهمات یا در عبادت بقرینه انکه پیش ازان مذکور شد
و چون غرض ازین سوره مبارکه اینست که تعلیم
بندگان شود طریق ستایش حق تعالی و انکه اظهار خضوع
بندگی خود نمایند و این را که استعانت همین از او
بجویند و انکه دعا کنند که هدایت کند ایشانرا بان
اعتبار همه را بعنوان فرموده اند که بندگان بان
عبارت توانند گفت و چون اول ستایش حق تعالی
فرموده اند باوصافی چند که هر یک کمال اختصاص بجناب

اقدس او دارد و کسی که او را بان اوصاف وصف
کند گویا آن مشاهده و معاین میشود نزد او و خطاب
باو میتواند کرد و ایضاً سبب حصول قرب و منزلتی میشود
از برای او که از اثر او گویا در محفل قدس حاضر گشته
بعنوان مخاطبه سخن میتواند گفت پس تعلیم ایشان
فرموده که بعد از ثنای خدای عز و جل بان اوصاف
خطاب کنید و بگویید که همین تو را عبادت میکنیم
و همین از تو یاری میجوییم و بعد از عرض این مراتب که بمنزلهٔ
وسیله است از برای دعا و استجابت آن دعا کنید
و بگویید که هدایت کن ما را و ایراد صیغهٔ جمع در این
مواضع با آنکه هر کس که میگوید یک کس است و صیغهٔ
مفرد مناسب است از برای تعلیم اینست که هر کس
بهتر اینست که سایر مؤمنان را با خود ضم کند تا دعای
باشد از برای ایشان نیز و از برای اینکه شاید برکت

بعضی

بعضی از برای همه قبول و مستجاب گردد اِهْدِنَا الصِّرَاطَ
الْمُسْتَقِيمَ هدایت کن ما را براه راست یعنی برسان
ما را بآن یا راه نمای ما را بآن و مراد براه راست راه
حق است زیرا که راه حق راست میرساند آدمی را بان
و کجی و اعوجاجی در ان نیست و مراد مطلق راه حق است
در هر باب یا خصوص دین اسلام و بنا بر دویم مراد بهدایت
بان باقی داشتن بران و ثابت نمودن بر آنست
صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ
وَلَا الضَّالِّينَ راه آنانی که انعام کرده تو برایشان
نه خشم گرفته شده بر ایشان یعنی آنانکه انعام کرده بر
ایشان این صفت دارند که نه خشم گرفته بر ایشان
اند و نه گمراهان و ممکنست که غیر بدل از الذین باشد و معنی
چنین شود که هدایت کن ما را راه آنانکه انعام کرده بر
ایشان راه آنان که نه غضب کرده شده بر ایشان و نه
گمراهان این بمنزلهٔ تفسیر بیان راه راست و مراد بآنان

بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم

که انعام کرده براشان چنانکه در تفسیر حضرت امام حسن عسکری
صلوات الله وسلامه علیه وبعضی احادیث دیگر نیز وارد شده جمعی
اند که مذکور شده اند در قول خدای عز وجل وَمَنْ يُطِعِ
اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ
عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ
وَالصَّالِحِينَ هر که اطاعت کند خدا و رسول را پس
ایشان خواهند بود با آنان که انعام کرده است خدا بر
ایشان از پیغمبران وصدیقان یعنی آنانکه ملازم صدق و
راستی اند وازان جدا نمیشوند وشهیدان وصالحان
وانعام حق تعالی براشان اینست که توفیق سعادت
اخروی وقرب ومنزلت در درگاه او بایشان داده
ومراد بآنان که غضب کرده شده براشان یهود انند
که حق تعالی درباره ایشان فرموده وَمِنْهُمْ مَنْ لَعَنَهُ
اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وازایشانست کسی که لعنت
کرده است خدا اورا وغضب کرده براو ومراد بگمراهان

نصاری است چنانکه حق تعالی فرموده درباره ایشان قَدْ ضَلُّوا
مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا بتحقیق که گمراه شده اند ایشان
پیش ازین وگمراه کرده اند بسیاری را ودر تفسیر مذکور از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه نقل شده که فرموده اند که هر که
کفر آورده باشد بخدا پس او غضب کرده شده براوست وگمراه است
از راه خدا واز حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله روایت
شده که آنان که انعام کرده خدا برایشان شیعه علی ابن
ابی طالب اند که انعام کرده براشان بدوستی او وغضبناک
نیست براشان وگمراه نیستند ودر بعضی احادیث وارد
شده که غضب کرده شده براشان ناصبیانند یعنی
آنانکه دشمنی اهل بیت صلوات الله وسلامه علیهم دارند وگمراهان
واهل شکوکند که نمی شناسند امام را وبعضی گفته اند که مراد
بغضب کرده شده براشان جمعی اند که عصیان کرده اند
در فروع وگمراهان جمعی اند که مخالفت کرده اند در اعتقادات
حقه زیرا که انعام کرده شده براشان جمعی اند که توفیق علم

وعمل هر دو یافته باشد پس مقابل ایشان جمعی اند که اخلال
کرده باشند یکی از آنها را اخلال کننده بعمل خشم کرده شده
بر او است چنانکه حق تعالی فرموده درباره کسی که عمداً کسی را
کشته باشد وَغَضِبَ اللهُ یعنی غضب کرده است خدا بر او
و اخلال کننده بعلم گمراه است چنانکه فرموده فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ
اِلَّا الضَّلَالُ یعنی پس چیست بعد از حق یعنی بعد از عدول
از آن مگر گمراهی والله تعالی اعلم فصل چهارم در تفسیر سوره مبارکه
قدر در کتاب ثواب الاعمال و تفسیر مجمع البیان روایت شده
از حضرت امام بحق ناطق امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه
که فرمود که هر که بخواند این سوره را بآواز بلند خواهد بود
مانند کسی که از غلاف کشیده باشد تیغ خود را در راه خدا
و هر که بخواند آنرا دو مرتبه محو کند خدا از و هزار گناه از گناهان
او و هر که بخواند آنرا آهسته بوده باشد مثل کسی که بغلطد
در خون خود در راه خدا بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ
اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ بدرستی که ما فرو فرستادیم آنرا

یعنی قرآن

یعنی قرآن مجید را در شب قدر پوشیده نماند که در میانهٔ
مسلمانان درباب شب قدر خلاف بسیاری شده که مقام
گنجایش ذکر آنها ندارد و ظاهر بسیاری از احادیث آنست
که شب نوزدهم یا بیست یکم یا بیست سیم ماه مبارک رمضان
است و در میانه آنها ظاهرتر آنست که شب بیست سیم باشد
و ظاهر آنست که تعیین نمودن آن از برای مصلحتی چند
بوده است که بر ما ظاهر نیست و اما اینکه از چه اعتبار
شب قدر میگویند پس از برای آن چند وجه گفته اند یکی
آنکه قدر بمعنی شرف و عظمت است چنانکه میگویند فلانی
مردیست که نزد مردم قدری دارد یعنی شرف و مرتبه
دارد و میگویند قدر فلان را نمیدانند و در قرآن مجید وارد
شده که وَمَا قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ یعنی تعظیم حق تعالی
نکرده اند ایشان یعنی یهودان حق تعظیم او و ندانسته اند
مرتبه عظمت و بزرگی او را و بنابرین آن شب را شب قدر
میگویند باعتبار کمال شرف و فضیلت آن بسبب کثرت

فیوض و برکات آن که بمردم برسد خصوصاً از برای
پیغمبر و امام و جمعی که احیای آن کنند با شرف و فضیلت
طاعات و عبادات در آن یا باعتبار اینکه نازل شده
در آن کتابی صاحب قدر برسالت فرشته صاحب قدر
بر پیغمبری صاحب قدر از برای امتی صاحب قدر دویم
اینکه قدر بمعنی قضا و تقدیر باشد و از آن شب قدر گویند
باعتبار اینکه قضایا و تقدیرات حق تعالی در آن شب
واقع میشود چنانکه مذکور خواهد شد سیم اینکه قدر بمعنی
تنگ کردنست چنانکه حق تعالی فرموده وَمَنْ قُدِرَ
عَلَيْهِ رِزْقُهُ یعنی کسی که تنگ گردانیده شده
بر و روزی او و آن شب را شب قدر میگویند باعتبار
اینکه زمین تنگی میکند بر فرشتگانی که نازل میشوند
در آن شب و اما اینکه نازل شدن قران مجید در شب
قدر شده با آنکه معلوم است که آن به تدریج در آن
اوقات مختلف در عرض بیست و سه سال نازل شده

بی توجه

پس توجیه آن بچند وجه شده یکی آنکه ابتدای نزول
آن در شب قدر بود دویم آنکه ختم آن در شب قدر شده
سیم آنکه بعضی گفته اند که تمام قران یکبار نازل شد از
لوح محفوظ به بیت معمور که در آسمان چهارم است یا
باسمان دنیا و بعد از آن نازل شد به پیغمبر صلی الله علیه و آله
در عرض مدت بیست و سه سال و بنابراین مراد به نزولی
که در این سوره مبارکه واقع شده آن نزول اول است
که به بیت معمور شده نه نزول بر پیغمبر و بر مردم بود و آن را
نزول برایشان میتوان گفت پس آیه کریمه را بر آن نیز
حمل میتوان کرد و این وجه در بعضی احادیث وارد
شده باین نحو که تمام قران یکبار نازل شد بر بیت معمور
و بعد از آن نازل شد بر پیغمبر صلعم بتدریج در عرض مدت
بیست و سه سال و در آخر آن نقل شده که نزول اول
در شب بیست و سیم ماه مبارک رمضان بود و این احادیث
از جمله احادیثی است که دلالت میکند بر اینکه شب قدر

شب بیست سیم باشد وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ

و چه میدانی تو که چیست شب قدر یعنی قدر فضیلت

و علو رتبت آن زیاده از آنست که فهم و دریافت

کسی بان رسیده باشد باید که ما بیان کنیم از ابتدا از

آن در بیان آن فرموده لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ

أَلْفِ شَهْرٍ شب قدر بهتر است از هزار ماه ممکنست

که مراد چنانکه در بعضی احادیث وارد شده این باشد.

که عبادت در ان بهتر است از عبادت در هزار ماه

که در آن شب قدر نباشد و از ابن عباس نقل شده که

مذکور شد نزد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله که مردی

از بنی اسرائیل بر داشته بود سلاح را بر دوش خود در

راه خدا هزار ماه پس تعجب فرمود آنحضرت از آن تعجب

سخنی و آرزو کرده بود در امت او مثل آن و فرمود

که ای پروردگار من گردانیدی امت مرا کوتاه ترین مردم

بجهت عمرها و کمترین ایشان بسبب عملها پس نازل شد

این سوره

این سوره از برای تسلی آنحضرت پس بخشید حق تعالی

بآنحضرت شب قدر را و فرمود که آن در هر سال بهتر است

از برای تو و امت تو از هزار ماهی که آن بنی اسرائیل

برداشته در آنها سلاح را در راه خدا و در احادیث

بسیار وارد شده که حضرت رسول خدا صلعم نموده شد

در خواب یا بینکی آنکه بنی امیه بالا میروند بر منبر و بعد

از و گمراه میکنند مردم را و بر میگردانند از دین وارونه

پس آنحضرت اندوهگین و غمگین شد بسبب آن پس

نازل شد جبرائیل علیه السلام باین آیات پس مراد بهزار

ماه مدت پادشاهی ایشانست غرض تسلی آنحضرت

بانکه هر چند آن سگان در این مدت غصب جای خلفا

و اوصیای تو کنند اما آنچه بایشان عطا شده از برکات

و فتوحات شب قدر در هر سال بهتر است از هزار ماهی

پادشاهی ایشان که محرومند در آن از فضایل شب قدر

پس از آن محزون و ملول نباید بود و بعضی مفسرین گفته اند

که در امتهای سابق چنین مقرر بود که تا کسی هزار ماه
عبادت حق تعالی نمیکرد او را عابد نمی گفتند پس عطا
کرده شده باین امت شبی که هر که احیا کند از اسزا
وارتر باشد بعابد بودن از آنان که ایشان در آن
امتها بسبب عبادت هزار ماه عابد میگفتند تنزل الملائکة
والروح فیها باذن ربهم من کل امر فرود می
آیند فرشتگان و روح در این شب بدستوری
پروردگار ایشان از هر امری یعنی از برای اعلام
هر امری از وقایع سال که در این شب تقدیر میشود
یا از برای تعلیم هر امری از مصالح دین و دنیای مردم
که در آن سال باید که بعمل آورند و این اشاره است
بوجه فضیلت و شرافت شب قدر و آن اینست که
چنان شبی است که فرشتگان و روح در آن فرود
می آیند بر پیغمبر و بعد از او بر امام زمان از برای اینکه
اعلام کنند او را بانچه در آن سال واقع میشود و تقدیر

آن در

آن در آن شب میشود یا از برای اینکه اعلام کنند او
را بانچه مردم باید بعمل آورند از برای مصلحت دین و
دنیای خود و در تفسیر روح بعضی مفسرین گفته اند که
روح حضرت جبرئیل است که او را روح القدس گویند
و باعتبار زیادتی شرف او بعد از ذکر ملائکه او بخصوص
مذکور شده و بعضی گفته اند که طایفه اند از ملائکه که
فرشتگان دیگر ایشان را نمی بینند مگر در آن شب
یعنی آمیزش نمیکنند بفرشتگان دیگر و در میان فرشتگان
از قبیل زهاد و گوشه گیرانند که در میان آدمیان باشند
و در بعضی احادیث وارد شده که روح بزرگتر از
جبرئیل است و جبرئیل از فرشتگانست و روح خلقی
است بزرگتر از فرشتگان سلام هی حتی مطلع
الفجر سلام و تحیتی است این شب تا طلوع صبح یعنی
تمام این شب تحیتی است از جانب خدا از برای
پیغمبر و امام علیهم السلام یا اینکه سلام میفرستند فرشتگان

و روح در تمام این شب بر پیغمبر و امام با همه مؤمنان
خصوصاً آنان که توفیق احیای آن یابند

فصل پنجم

در تعریف سورهٔ مبارکه توحید در احادیث وارد شده
که سورهٔ قل هو الله احد ثلث قرآنست هر که بخواند
آنرا یکمرتبه پس گویا که خوانده است ثلث قرآن را هر که
بخواند آنرا دو مرتبه گویا که خوانده است دو ثلث قرآن را
هر گاه بخواند آنرا سه مرتبه گویا که خوانده است تمام قرآن را
و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت شده که یهودان
از رسول خدا صلعم سوال کردند که ذکر کن نسب پروردگار
خود را پس آنحضرت سه روز جواب ایشانرا نفرمود
بعد از آن نازل شد این سورهٔ مبارکه بسم الله الرحمن
الرحیم قل هو الله احد پس بگو ای محمد صلعم چون خدای
که از و سوال کردی الله است یگانه است یعنی آن ذات
اقدس معلوم است که الله نام اوست و ممکنست که
الله بمعنی وصف باشد یعنی معبود بحق یا آنکه حیران باشند

خلق از

خلق از دریافت کنه او و از احاطه بکیفیت
او یا آنکه آرام میگیرد دلها بذکر او و روحها بشناخت
او و یگانه است یعنی شریک و انبازی ندارد یا اینکه
بهیچ وجه کثرتی ندارد نه در ذات و نه در صفات
بلکه ذات اقدس بسیط است و بهیچ وجه جزوی
ندارد و صفات موجودهٔ آن عین ذاتست و
صفتی موجود زاید بر ذات ندارد و ممکن است
که ضمیر هو ضمیر شان باشد که بگو امر و شان اینست
الله الصمد الله صمد است یعنی آن خدای که از و
سوال کردید الله است صمد است و تکرار الله از برای
تاکید است یا از برای اشاره باینکه صمدیت بر وصف
الهیت مترتب میشود و ممکنست که مراد بان در یکجا
ذات اقدس باشد و در یکجا معنی وصفی یا آنکه در یکجا
معنی وصفی باشد بیکی از معانی مذکوره مثل معبود بحق
و در دیگری معنی وصفی بمعنی دیگر مثل آنکه حیرانند در آن

خلق و مملکت بر قیاس معنی دویم که در قل هو
الله احد مذکور شد که معنی این باشد که شأن و
امر اینست که خدا است الله صمد است و صمد بزرگ را گویند
که مردم قصد او کنند در حاجتها و مراد اینست که خدا است
صمد علی الاطلاق که همه کس در حاجتها قصد او کنند
و باو محتاج باشند و او قصد کسی نکند و بهیچ وجه محتاج
بغیر خود نباشد و تعریف آن بلام بخلاف احد ممکنست
که اشاره باین معنی باشد یعنی از برای عهد باشد اشاره
بان فرد کامل بخلاف یگانه بی شریک که بغیر خدا
احتمالا نباشد پس حاجت بتخصیص ندارد و ممکن است
که باعتبار این باشد که همه کس حتی کفار معرفت بصمدیت
خدا داشتند و بآن قایل بودند بخلاف یگانگی او که
مشرکان باو قایل نبودند و ممکن است بنا بر تفسیر دویم
که تعریف صمد از برای اشاره بحصر باشد و اینکه صمد بالحقیقه
همین اوست و گویا غیر از و کسی صمد نیست و عدم تعریف احد

باعتبار

باعتبار این باشد که افاده حصر در اینجا در کار نیست
زیرا که کسی توهم این نمیکند که غیر خدا یگانهٔ بی شریک
باشد بلکه منکرین یگانگی خدا را هم نعوذ بالله انکار
میکردند پس در رد بر ایشان مناسب همین اثبات
یگانگی است از برای خدا نه انحصار یگانگی در او و از
برای صمد معنیهای بسیار گفته اند و چون معنی مشهورتر انها
معنی مذکور است بنا برین در این مختصر اکتفا بان نمود
لم یلد و لم یولد نزاینده است یعنی فرزندی ندارد
و زاینده نشده است یعنی پدر و مادری از برای او
او نباشد و اول رد است بر کفار قریش که میگفتند ملائکه
دختران خدا اند و بر جمعی از ترسایان که حضرت عیسی
را پسر خدا میدانستند و جمعی از یهود که حضرت عزیر را
چنین میدانستند و دویم رد است بر همان ترسایان
که حضرت عیسی را که از مریم متولد شده خدا میدانستند
و از حضرت سید الشهدا صلوات الله و سلامه علیه روایت شده

که فرموده لَم يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ تا آخر تفسیر صمد است
ولم یلد را تفسیر فرموده اند باینکه بیرون نمی آید از و
چیزی نه چیز کثیفی مراد بکثیف مقابل لطیف است
مانند فرزند و باقی چیزهای کثیف که بیرون می آیند
از مخلوقات و نه چیز لطیفی مانند نفس و پراکنده نمیشود
از و امور حادثه مثل پینکی و خواب و آنچه در دل در آید
و غم و اندوه و شادی و خنده و گریه و بیم و امید و
رغبت و ملالت و گرسنگی و سیری و تفسیر فرموده
لم یلد را باینکه متولد نشده از چیزی و بیرون نیامده
از چیزی نه چنانکه بیرون می آیند چیزها از عناصر انها مثل
حیوانی از حیوانی و گیاه از زمین و آب از چشمها
و میوها از درختان و نه چنانکه بیرون می آیند چیزهای لطیف
از مرکزهای خود مانند بینایی از چشم و شنوایی از گوش
و بوییدن از بینی و چشیدن از دهن و سخن از زبان
و معرفت و تمیز از دل و مثل آتش از سنگ ولم یکن

لَهُ كُفُواً أَحَدٌ و نیست از برای او شبیه و نظیر
احدی یعنی هیچ احدی نظیر و مانند او نباشد پس باید
که در حقیقت او هیچ چیز را شریکی نباشد و اگر نه چیز نظیر
مانند او باشد **فصل ششم** در تعقیب مراد بتعقیب مشغول
شدن بعد از نماز است بدعا و آنچه در حکم آن باشد
از قرآن و ذکر و آن سنت مؤکده است و احادیث
در فضیلت آن بسیار است و بسند معتبر از حضرت
امام محمد باقر ع روایت شده که دعا بعد از نماز واجب
افضل است از نماز نافله گذاردن و ظاهر اینست
که وضو را نشکسته هر دعایی که بخوانند داخل تعقیب است
و ثواب تعقیب دارد هر چند از جای نماز برخیزد
بهر جا که خواهد برود و یا سایر منافیات نماز بعمل آید
و بهتر آنست که در همان جای نماز نشسته مشغول آن
شود و جایز است تعقیب بهر دعایی و ذکری و بهتر
اینست که بدعاهایی باشد که از برای تعقیب از ائمه

معصومین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین نقل شده
واول تعقیبات منقوله اینست که بعد از سلام سه
مرتبه الله اکبر بگوید و هر مرتبه دستها را بلند کند
تا برابر گوشها و روایت شده از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام که هر که بگوید در عقب نماز فریضه پیش از آنکه
بگرداند پاهای خود را یعنی از آن وضعی که در وقت
تشهد و سلام بران وضع نشسته بود استغفر الله
أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ بیامرزد
خدا گناهان او را هر چند بوده باشد مانند کف دریا
و ترجمه آن اینست طلب آمرزش میکنم از خدای که نیست
خدای مگر او همیشه زنده بخود برپای صاحب بزرگی
واکرام و بازگشت میکنم بسوی او و افضل تعقیبات
چنانکه در حدیث وارد شده و مشهور است میان علما
تسبیح حضرت فاطمه زهرا است صلوات الله وسلامه علیها از حضرت
صادق

صادق صلوات الله وسلامه علیه بسند صحیح روایت شده
که تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در هر روز
عقب هر نمازی دوست تر است نزد من از هزار
رکعت نماز در هر روزی و روایت شده نیز بسند
صحیح که هر که تسبیح کند تسبیح فاطمه علیها السلام پیش
از آنکه بگرداند یعنی بگرداندن آنها از آن وضعی که در
وقت تشهد و سلام بران وضع نشسته بود پاهای خود را
از نماز فریضه آمرزیده گردد از برای او و روایت شده
نیز که هر که تسبیح کند در عقب فریضه تسبیح فاطمه را
و از عقب آن بگوید لا اله الا الله یکمرتبه بیامرزد
خدا او را بهتر اینست که بطریق مشهور بگوید و آن اینست
که سی و چهار مرتبه بگوید الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله
و سی و سه مرتبه سبحان الله و افضل اینست که حساب
آنرا بسبحه که از تربت مقدسه حسینیه ساخته شده باشد
نگاه دارد و در بعضی از احادیث وارد شده که چیزی

در حدیث

افضل از تسبیح کردن بحباب تسبیح نیست و دیگر وارد شده
که هر که بگرداند دانه را از آن تسبیح و استغفار کند خدا
را یکمرتبه تسبیح جزئیست که بآن عدد تسبیح را بشمارند که در
عرف حال انرا تسبیح میگویند مینویسد خدا از برای او
هفتاد مرتبه و اگر آن تسبیح را نگاه دارد بدست و تسبیح
نکند بآن پس در هر دانه از آن هفت مرتبه یعنی بعدد
هر دانه ثواب هفت استغفار از برای او می نویسند
و در حدیث دیگر وارد شده که هر که باشد با او تسبیحه از
قبر حسین علیه السلام نوشته میشود او تسبیح کننده هر چند
تسبیح نکند بآن و در وقت خواب نیز این تسبیح سنت
است و از حضرت صادق ع روایت شده که هر که ایمان
داشته باشد بخدا و روز آخر پس وانگذارد این را که
بخواند در عقب نماز واجب سورهٔ قل هو الله احد را پس بدرستی
که هر که بخواند از او جمع کند خدا از برای او خیر دنیا و آخرت را
و بیامرزد از برای او و از برای پدر و مادر او و از برای اولاد

او و روایت

او و روایت شده نیز از آنحضرت علیه السلام که گفتن
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله
اکبر سی مرتبه بعد از نماز دفع میکند فرود آمدن د
یعنی فرود آمدن بنائی بر او و غرق شدن و سوختن
و افتادن در چاه و خوردن سبع و مردن بدو هر بلیه
را که نازل شود بر بنده در آنروز از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله و سلامه علیه روایت شده که هر که دوست دارد
که بیرون رود از دنیا و پاک باشد از گناهان مانند طلای
خالص که غشی در آن نباشد و طلب نکند از کسی مظلمه
مظلمه حق کسی را گویند که کسی بظلم برده باشد و مشغول
الذمه باشد بآن پس بخواند در عقب هر نمازی سورهٔ قل
هو الله را دوازده مرتبه بعد از آن بگشاید دستها را
و بگوید اللهم انی اسئلک باسمک المکنون
المخزون المطهر الطاهر المبارک واسئلک
باسمک العظیم وسلطانک القدیم ان تصلی

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ يَا وَاهِبَ الْعَطَايَا يَا مُطْلِقَ
الْأُسَارَى يَا فَكَّاكَ الرِّقَابِ مِنَ النَّارِ أَسْأَلُكَ
أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي
مِنَ النَّارِ وَتُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا آمِنًا وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ
سَالِمًا وَأَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي أَوَّلَهُ فَلَاحًا وَأَوْسَطَهُ
نَجَاحًا وَآخِرَهُ صَلَاحًا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ
و بعد از ان فرمودند که این امور نهانیست که تعلیم کرده
مرا رسول خدا صلعم و امر کرده مرا که تعلیم کنم انرا بحسن
و حسین علیهم السلام و ترجمهٔ دعا اینست خداوندا بدرستی
که من سوال میکنم ترا بحق نام نهان کرده شدهٔ خزانه
گذاشته شده پاک پاک مبارک تو و سوال میکنم ترا بحق
نام اعظم تو و پادشاهی قدیم تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد
و آل محمد و اینکه آزاد کنی گردن مرا از آتش و اینکه بیرون
رود ای بخشندهٔ عطاها ای رها کننده گردنها از آتش
و سوال میکنم ترا اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد صلعم

و اینکه

و اینکه ازاد کنی مرا از آتش و اینکه بیرون بری مرا از دنیا
و ایمن و داخل گردانی مرا به بهشت و سالم و اینکه بگردانی
دعای مرا اول از رستگاری و میان از فیروزی
و آخر از اصلاح بدرستی که توی دانای عیبها بحق نام
نهان کرده شده یعنی نامی که نهانست از مردم و در نزد
خزانه داران تو نیست از ملائکه و انبیا و اوصیا علیهم السلام
و دیگر را بران اطلاع نیست و مراد بان اسم اعظم است
پاکی پاک اطلاع پاکی بر نام خدا بر سبیل مبالغه است که از
بس پاکست گویا عین پاکی شده و بیرون بری مرا از
دنیا ایمن یعنی در حالی که ایمن باشم از گناهان که میان
من و میان توست باینکه توفیق دهی مرا برای توبه
از انها پیش از ترک گناهان که میان من و خلق توست
باینکه توفیق دهی که راضی و خشنود گردانم ایشان را تا عفو
کنند انها را و داخل کنی مرا به بهشت سالم یعنی سالم از
عقاب پیش از دخول به بهشت باینکه عفو کنی از گناهان

من و داخل کنی مرا با آن و این بمنزلهٔ تأکید فقرهٔ سابق است
و بگردانی دعای مرا اول از ایعنی چنین کنی که اثر اول
دعای من این باشد که رستگاری یابم در آخرت از هولها
و عذاب و عقاب و اثر دویم این باشد که ظفر و فیروزی
یابم در آخرت با آنچه آرزوی آن دارم از مراتب عالیه
و اثر سیم آن باشد که باعث صلاح و شایستگی حال من باشد
که هرچه واقع شود در برزخ مصلحت من در آن باشد و در دنیا
و آخرت و وجه حسن ترتیب میان اینها پوشیده نیست
و روایت شده بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع که اول
آنکه مجزیست ترا از دعا بعد از نماز واجب اینست که بگوید
اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ اَحاطَ بِهِ عِلْمُكَ
وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ اَحاطَ بِهِ عِلْمُكَ اَللّهُمَّ
اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ عافِيَتَكَ فی اُمُوری
كُلِّها وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْیِ الدُّنْيا وَعَذابِ الْآخِرَةِ
خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا از هر خیری که فرو
گرف

گرفته باشد آنرا علم تو و پناه میگیرم بتو از هر شری که فرو
گرفته باشد آنرا علم تو خداوندا بدرستی که من سوال میکنم
ترا عافیت ترا در کارهای من همهٔ آنها و پناه میگیرم
بتو از رسوایی دنیا و عذاب آخرت و روایت شده نیز
بسند نیکو از آنحضرت ع که فرمود که فراموش مکنید
آن دو واجب کننده را یا آنکه فرمود که بر شماست
آن دو واجب کننده در عقب هر نمازی پرسیدند
که کدام است آنها فرمود آنکه سوال کنی بهشت را و پناه
بگیری بخدا از آتش و مراد اینست که این دو تا در
عقب هر نمازی واجب میسازد دخول بهشت را و
این را بهر لغتی و عبارتی که دلالت بر آن کند میتوان
گفت مثل آنکه بگوید خداوندا روزی کن از برای من
بهشت را و پناه میگیرم بتو از جهنم یا از آتش و همچنین
سنت است که بعد از هر نماز فریضه لعنت کرده شود
بهر لغتی که باشد بر چهار مرد و چهار زن ابوبکر و عمر و عثمان

ومعاویه وعایشه وحفصه وهند ومادر معاویه وام الحکم
خواهر معاویه و همچنین سنت است بعد از هر نماز واجب
لعنت کردن چهار لعنتی که باشد بر همه بنی امیه و سنت
است که گفته شود در عقب هر نمازی اللهم اهدنی
من عندک وافض علی من فضلک وانشر
علی من رحمتک وانزل علی من برکاتک و
روایت شده که هرکه بیاید روز قیامت و وفا کرده
باشد باین و ترک نکرده باشد از اعمد البته بگشاید خدا
از برای او بهشت را که داخل شود از هریک انها
که خواهد و ترجمه آن اینست خداوندا راه بنما مرا از جانب
خود و روان کن بر من از فضل خود و بپهن بر من از
رحمت خود و فرو فرست بر من از برکتهای خود و دیگر
تعقیبات که بعد از هر نماز خوانده شود و تعقیبات
مخصوصه ببعضی نمازها بسیار است و بسیاری از انها در
کتاب مفتاح الفلاح نقل شده و فقیر ترجمه و شرح نموده هرکه

زیاده

زیاده خواهد از انچه در اینجا نقل شده رجوع بان نماید
فصل هفتم در سجده شکر و بر این کیفیت آن سنت است
موکد است بعد از هر نماز سجده شکر و بسند صحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه روایت شده
که فرموده سجده شکر واجبست بر هر مسلمانی تمام میکنی بان
نماز خود را و راضی میگردانی بان پروردگار خود را
و شگفت می آوری ملائکه را از خود و بدرستی که بنده هرگاه
نماز کند بعد از ان سجده کند سجده شکر را میگشاید پروردگار
حجاب را میان بنده و میان ملائکه پس میفرماید که ای ملائکه
من نگاه کنید بسوی بنده من بجای آورد فرض مرا و
تمام کرد عهد مرا بعد از ان سجده کرده از برای من بجهة
شکر بر انچه انعام کرده ام من بر او ای ملائکه من چه چیز است
برای او پس میگویند ملائکه ای پروردگار ما رحمت تو
باز میفرماید خدا تعالی پس از ان دیگر چه چیز است برای
او پس میگویند ملائکه ای پروردگار ما بهشت تو باز میفرماید

حق تعالی پس ازان دیگر چه چیز است میگویند ملائکه ای
پروردگار ما کارگذاری مهم و مطلب او باز میفرماید
پروردگار پس ازان دیگر چه چیز است پس باقی نمیماند
چیزی از چیزها مگر انیکه گفته باشند از ملائکه پس میفرماید
خدا تعالی ای ملائکه من پس از آن دیگر چه چیز پس میگویند
ملائکه ای پروردگار ما نیست علمی از برای ما پس میفرماید
خدا تعالی هر آینه شکر میکنم من او را چنانکه شکر کرد
او مرا و روی آورم بسوی او بفضل خود و مینمایم باو
رحمت خود را **توضیح** شکر ثنای بر کسی است برای
انیکه نعمتی داده باشد و شکر کردن خدا تعالی بنده را
کنایه است از بزرگ گردانیدن او بدرگاه خود مانند
او و جاری کردن ثنای او بر زبان مردمان و ملائکه
و نزدیک گردانیدن او بدرگاه خود مانند انها و روی
می آورم بسوی او یعنی متوجه احوال او میشوم و از روی
تفضل نظر بسوی او میکنم و او را نگاه میدارم و مینمایم

باو رحمت خود را یعنی رحمت خاص خود را و مرتبه
اعلای انرا و مراد برحمتی که او را ملائکه گفتند مجرد
امرزیدن گناهان بود پس کسی توهم نکند که این همانست
که ایشان گفته بودند و در کتاب من لا یحضره الفقیه
نیز این حدیث مذکور است و در انجا این عبارت چنین
واقع شده و مینمایم باو وجه خود را یعنی روی خود را
و این نیز کنایه است از متوجه شدن بسوی او بنحوی که کسی
باشد که رو بروی او باشد و اظهار این مراتب کند بفضل
و رحمت و اظهار لطف خود باو و رضا و خشنودی از او
که بالاترین همه نعمتهاست چنانکه در قران مجید فرموده
وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ و خوشنودی از خدا بزرگتر است
یعنی از هر نعمتی و شیخ صدوق صاحب کتاب مذکور
طاب ثراه گفته که مراد بوجه انبیا و ائمه اند صلوات الله
علیهم که آدمی بوسیله ایشان متوجه میشود بسوی خدا عز و جل
و بسوی شناخت او و معرفت دین او و نظر بسوی او

بایشان در روز قیامت ثواب عظیمی است بالاتر
از هر ثوابی والله تعالی یعلم و باید دانست که ظاهر اینست
که کافیست در این سجده همین که بعد از نماز و تعقیبات
که خواهد سجده کند بقصد شکر اینکه چنین توفیقی یافته
هر چند هیچ ذکری نکند و سجده بر چیزی نباشد که در
نماز سجده بران توان کرد و اگر سجده بر چیزی کند که
در نماز سجده بران توان کرد بهتر است و خصوصاً
بر خاک و اگر ذکر و دعایی هم بکند بهر زبانی که باشد
یقین بهتر است و افضل اینست که در این سجده ساق
دستها را بر زمین بخواباند و سینه و شکم را بر زمین برساند
و اول برین وضع پیشانی را بر زمین گذارد و ذکری
یا دعایی بکند بهر زبان که باشد اگر همه این باشد که بگوید
الحَمْدُ لِلّهِ یا سُبْحانَ اللهِ بعد از ان گونهٔ راست
را بر زمین گذارد و چنین ذکری بکند و بعد از ان
گونهٔ چپ را بر زمین گذارد و چنین ذکری بکند

و بعد از ان

و بعد از ان باز پیشانی را بر زمین گذارد و چنین
ذکری بکند و در هر یک از اینها حاجت خود را
بهر زبانی که باشد می تواند خواست و بهتر اینست که
در هر مرتبه که پیشانی را بر زمین میگذارد صد مرتبه
بگوید شکراً و در روایتی وارد شده که ادنای
انچه مجزیست در آن اینکه سه مرتبه بگوید شکراً و اگر
خواهد میتواند این مرتبه یا سه مرتبه را همین در مرتبه
آخر که پیشانی را بر زمین میگذارد بگوید و بهتر
از همه اینها اینست که بروشی که در کتاب کافی و تهذیب
و فقیه هر سه بسند معتبر از حضرت کاظم صلوات الله وسلامه
علیه روایت کرده شود و آن اینست که اول پیشانی
را بگذارد و بگوید اللّهُمَّ اِنّی اُشْهِدُكَ وَاُشْهِدُ
مَلائِكَتَكَ وَاَنْبِيائَكَ وَرُسُلَكَ وَجَميعَ
خَلْقِكَ اَنَّكَ اَنْتَ اللهُ رَبّي وَالاِسْلامُ
دينِي وَمُحَمَّداً نَبِيّي وَعَلِيّاً وَمُحَمَّداً الحَسَن

وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَجَعْفَرًا وَمُوسَى وَ
عَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَمُحَمَّدًا سَلَامُ
اللهِ عَلَيْهِمْ اَئِمَّتِي بِهِمْ اَتَوَلّٰى مِنْ اَعْدَائِهِمْ
اَتَبَرَّأُ خداوندا بدرستی که من گواه میکیرم ترا و فرشتگان
ترا و پیغمبران ترا و رسولان ترا و همهٔ خلق ترا یعنی
اقرار بهمهٔ اینها دارم براینکه توئی تو خدای پروردگار
من و اسلام دین من و محمد پیغمبر من است و علی و حسن و حسین
و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و محمد
درود خدا برایشان باد امامان من اند ایشان را
دوست میدارم و از دشمنان ایشان بیزاری میجویم
مراد برسولان نیز پیغمبران است و تاکید است یا خصوص
پیغمبرانی که دین یا کتاب تازه داشته اند بنابراین از
قبیل ذکر خاص است بعد از عام از برای زیادتی
اهتمام بان خاص و بعد از ان سه مرتبه بگوید اَللّٰهُمَّ
اِنِّي اَنْشُدُكَ دَمَ الْمَظْلُومِ خداوندا سؤال میکنم ترا
خون مظلوم

خون مظلوم یعنی سؤال میکنم که طلب خون مظلوم که حضرت
امام حسین صلوات الله علیه باشد بکنی و انتقام از کشندگان
او بکشی و ممکنست که معنی این باشد که سؤال میکنم ترا
بحق خون مظلوم و اگر سؤال میشود آن باشد که بعد از
این مذکور میشود یعنی اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد
و بنابرین که اول معنی اَنْشُدُكَ کذشت از انمعنی
ظاهرتر است و بعد ازان بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَنْشُدُكَ
بِاَوْلِيَائِكَ عَلٰى نَفْسِكَ لِاَوْلِيَائِكَ لِتُظْفِرَهُمْ بِعَدُوِّكَ
وَعَدُوِّهِمْ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى
الْمُسْتَحْفَظِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم ترا بحق عهدی که تو
کرده بر نفس خود از برای دوستان خود که هر اینه فیروزی
دهی ایشانرا بر دشمن خود و دشمن ایشان اینکه رحمت
بفرستی بر محمد و آل محمد و بر حفظ کنندگان از آل محمد رحمت
کناد خدا بر او و آل او توضیح مراد بدشمن خدا و دشمن

ایشان شیطانست که حق تعالی فرموده که تورا بندگان
خاص تسلط و غلبه نخواهد بود یا مطلق دشمنان دین
که حق تعالی و عزه فرموده که دوستان خود را برایشان
فیروزی دهد در زمان حضرت قائم صلوات الله وسلامه علیه
و مراد بحفظ کنندگان نیز همان آل آن حضرت است یعنی
ائمه اثنی عشر صلوات الله وسلامه علیهم و تاکید سابق است
و مِن آل محمد بیان آنست و ممکن است که مراد با آل در
اینجا مطلق اولاد و اقربای خوب آنحضرت باشد و مراد
بحفظ کنندگان خصوص ائمه صلوات الله وسلامه علیهم باشد و
بنابراین معنی اینست که در خصوص حفظ کنندگان از جمله
آل محمد باشند و بر هر تقدیر ایشانرا حفظ کنندگان گویند
باعتبار آنکه حفظ کرده اند و نگاه داشته امامت و شرایط
و آداب آنرا یا حفظ کرده اند علوم و اسرار را یا حفظ کرده
اند خود را از معاصی و گناه و این بنابر اینست که مستحفظین
بکسر فا خوانده شود و ممکن که بفتح خوانده شود و بنابر این
یعنی حفظ

بمعنی حفظ کرده شدگان خواهد بود یا امر کرده شدگان
بحفظ و مراد همان ائمه است علیهم السلام که خدا ایشانرا حفظ
کرده ایشانرا و نگاه داشته از برای امامت یا حفظ کرده
ایشانرا از گناهان و معاصی یا امر کرده ایشانرا بحفظ
امامت و آداب آن یا دین و علوم و اسرار یا نفوس
خود از معاصی و گناهان بعد از آن سه مرتبه بگوید اَللّٰهُمَّ
اِنّی اَسْئَلُكَ الْیُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ خداوندا بدرستی
که من سؤال میکنم ترا آسانی بعد از دشواری یعنی این
را که در هر باب هر گاه کار بر من دشوار شود آسان
گردانی بعد از آن بگذارد گونهٔ راست خود را بر زمین
و بگوید یا کَهْفی حینَ تُعْیینی الْمَذاهِبُ وَتَضیقُ
عَلَیَّ الْاَرْضُ بِما رَحُبَتْ وَیا بارِئَ خَلْقی رَحْمَةً
لی وَکانَ عَنْ خَلْقی غَنِیّاً صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ وَعَلَی الْمُسْتَحْفَظینَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّهُ
عَلَیْهِ وَآلِهِ ای پناه من هر وقتی که عاجز میکنند مرا راهها
عَلَیْهِ وَآلِهِ ای

وتنگ میشود بر من زمین با همه وسعت آن ای آفریننده
خلق بمن بجهت رحمت بر من وحال اینکه بود آفریننده
من بی نیاز یعنی احتیاج آن نداشت رحمت بفرست
بر محمد وآل محمد و بر حفظ کننده کان یا حفظ کرده شدکان
از آل آن رحمت کن خدا بر آل او و مرا عاجز کردان
راههای آن که کاری برا دشوار شود و راهی از
برای خلاصی از آن نداشته باشد و هر راهی که بخاطر
رسد ضرر و مفسده دران یابد پس عاجز مانده و گویا
راهها او را عاجز کرده واین بنابر اینست که تعیینی
بر وپای دو نقطه زیر و بعد آنها نون باشد و ممکن است
که تعییتنی به دو نون خوانده شود واول آنها با تشدید
و در میان آنها یای دو نقطه زیر و بنابر این معنی است
که در وقتی که بتعب می اندازد مرا راهها وباز حاصل
معنی ثمانت بعد از آن بگذارد کونه چپ خود را
وسه مرتبه بگوید یا مذل کل جبار ویا معز کل ذلیل

ودر حدیث صحیح
از حضرت رسول صلی الله
علیه وآله منقولست
که هر بنده مؤمن بعد
از هر فریضه این دعا را
بخواند خدا عزوجل
گناه شصت ساله
او وپدر و مادر
هذا دعاء
اللهم طهر ... من الکذب
لسانی من النفاق
وقلبی من الریاء

قد وعزتک بلغ بی مجهودی ای خوار کننده هر
جبار یعنی متکبر یا سرکش از حد بدر رفته ای عزیز کننده
هر خوار بتحقیق قسم بعزت تو که بنهایت رسیده در
من مشقت من یا طاقت من بعد از آن سه مرتبه بگوید
یا منان یا کاشف الکرب العظام ای بسیار
مهربان ای بسیار نعمت دهنده ای گشایش دهنده
اندوههای بزرگ بعد از آن باز پیشانی را بر زمین
گذارد چنانکه اول گذاشته بود و صد مرتبه بگوید شکرا شکرا
یعنی شکر میکنم خدا را شکر کردنی بعد از آن بخواهد هر حاجتی
که داشته باشد واین سجده شکر بیکی از وجوهی که مذکور
شد سنت است ونیز در هر وقتی که نعمتی باو میداده
شود یا بلای و مکروهی دفع شود و در بعضی احادیث
وارد شده که هر گاه بنده بسجده رود و بگوید یا رب
یا رب تا وقتی که بریده شود نفس او میگوید پروردگار
عزوجل لبیک چیست حاجت تو پس بعد از نماز



الله محمد علی

یا الله یا محمد یا علی

وهر وقت که کسی حاجتی داشته باشد مناسب است

که بآن نحو سجده کند و حاجت خود بخواهد از فضل بلیغ الکلام

مقام الاختیار فلنحمد الله شکر النعمة و الصلوة و السلام

علی من ختم الرسالة ببعثته و الاطهار

الاخیار من عترته

در دار السلطنه اصفهان

۱۱۳۲

یا امام محمد باقر

بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه این علم شریف بزرگیست و حق سبحانه و تعالی این علم
را بحضرت یوسف علیه السلام ارزانی فرموده بروی منت
نهاده چنانکه در کلام مجید فرموده کذلک مکّنّا لیوسف
فی الارض او خبری که از نبوت حق سبحانه و تعالی بحضرت
پیغمبر ما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم ارزانی فرمود آن
بود که فرشته مقرب را در خواب دید که گفت یا محمد
که حق سبحانه و تعالی تو را از جمله انبیا برگزیده تو را خاتم
النبیین گفت پس چون حضرت رسول الله از خواب بیدار
گشت دانست که خواب خوب و خیر و اقبال است و بعد
از آن در شب معراج بخواب دید چنانکه ایزد تعالی و تقدس
فرموده لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق
در خبر آمده است که معجز حضرت یوسف علیه السلام
است و علم شریفتر و بزرگتر از این نیست و بعضی از انبیا
که مرسل نبوده ایشان را در خواب کرامت حاصل گشت

و هشام بن عمرو روایت خواسته است که مردم صالح
خواب می بینند و یا کسی ایشان را بخواب بیند که از تصدیق
آیات و از اخبار بسیار است اگر از این یاد کنیم بطول
انجامد و در خبر آمده است از انس بن مالک که از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم که گفت دیدن خواب مرد صالح
جزوی از چهل شش جزو از خواب پیغمبران است و این خبر از
بهر آن بود که بروی وحی فرود آمد و شصت سال بود که از
بعد از رحلت فرمود میان وحی و رحلت بیست سه سال بود
و آنچه میخواست در خواب میدیدند مدت شش ماه از بیست
سه سال معلوم میشود که یک بهره از چهل شش بهره بوده
که پیغمبر میگفت که الرؤیا بالخیر و من ستة و اربعین
جزءاً من النبوة و مقصود این کتاب به چهار
باب میشود **باب اول** در دیدن حضرت فرشتگان
و بهشت و دوزخ و ستارگان و آسمان و کرسی و صراط
و پیغمبران و قیامت **باب دوم** در دیدن آفتاب یا

وماهتاب وستارگان ورعد وبرق وباران ویخ
وبرف وغیره باب سیم دردیدن دریا وچاه وحوض
وآب روان باب چهارم دردیدن تاریکی وروشنائی
وشمع وچراغ وامثال انها باب پنجم دردیدن کوه و
تل وریگ وباد وخاک وبیابان وگل واهک وخشت
پخته وخشت زدن ودیوارها باب ششم دردیدن شهر
وقلعه ومسجد ومنبر ومناره وهرچه این چیزها باشد باب هفتم
دردیدن بوستان وسرا وگرمابه وکوشک ودکان
واسباب ونردبان وناودان باب هشتم دردیدن
مشک وعود وکافور وصندل وگلاب وزعفران وروغن
وبوی خوش وناخوش وهر چیزی که بوی دهد باب نهم
دردیدن مرد پیر وجوان وغلام وکنیزک وکودک و
زن پیر وجوان باب دهم دردیدن غسل کردن واعضا
شستن وتیمم کردن ورکوع وسجود وحج وعمره وزکوة
مال دادن وصدقه دادن باب یازدهم دردیدن خلیفه

وامام

وامام وقاضی وفقیه وخطیب ومؤذن وطبیب وبیمار
وترازو وکیل باب دوازدهم دردیدن قلم وکتاب
ولوح وقباله ونامه ومداد باب سیزدهم دردیدن
مردمان بسیار وگوشت وپوست واندام مردمان
ودندان واستخوان ونقصان اندر مردمان باب چهاردهم
دردیدن قفل وتخته وکرسی وسراپرده وعمارت
وکیسه ومحمل وصندوق وگردون وخیمه وستون و
فروش وبالش وچتر وقبه وشادروان وکشادگان
واز جایگاه خویش بیرون آمدن باب پانزدهم دردیدن
دیگ ودیگدان وتنور وخاکستر ودود وغیر آن
باب شانزدهم دردیدن مردم برهنه وبهمراه ایشان
بودن وصداع وآتش وغیره باب هفدهم دردیدن
رگ زدن وحجامت کردن وستردن موی واصلاح
ریش کردن وبدرد اندام گرفتار شدن واماس کردن
وریاضت ونقصان در اندام پدید آمدن باب هیجدهم

در دیدن درختان میوه و سبزه و ریاحین و مرغزار
و دیدن ایوان و کاخ و درازی و کوتاهی و آبله
و ریم و مستراح و سرگین باب نوزدهم در دیدن
درختان بسیار و گندم و جو و برنج و امثال اینها
باب بیستم در دیدن حلوا و انگبین و شکر و نبات
و امثال این چیزها باب بیست یکم در دیدن تره و پیاز
و سیر و نمک و کاه باب بیست دویم در دیدن دارو
و شراب و فقاع و زهر و قی کردن باب بیست سیم
در دیدن جواهر و یاقوت و مروارید و دینار و درم
و مس و نقره و خمیر و چراغدان و آب دستان و سبو
باب بیست چهارم در دیدن لباس و انگشتری و جامه
پوشیدن و کلاه و دستار باب بیست پنجم در دیدن عروس
در کنار گرفتن و بوسه دادن و صحبت کردن باب
بیست ششم در دیدن غل و بند و دام و ریسمان و
سوزن و دوختن جامه باب بیست هفتم در دیدن سلاح

والالات

والالات و امثال این چیزها باب بیست هشتم در دیدن بیمار
و نابینا و غیره باب بیست نهم در دیدن و قزل و ابریشم
و موی و پنبه و کتان باب سی‌ام در دیدن بساط
و حجله و زندان و گورستان و مرده و جنازه باب سی یکم
در دیدن تازیانه زدن و کردن و دست و پا بریدن
و پاره پاره کردن باب سی دویم در دیدن نای
زدن و سرود گفتن و بازی کردن و نرد و شطرنج
باختن و جنگ زدن باب سی سیم در دیدن خرید و
فروخت و نرخ ارزانی و گرانی باب سی چهارم در
دیدن پریدن در هوا و از هوا فرود آمدن باب سی پنجم
در دیدن ستور و بهایم و سخن گفتن با ایشان و زبان
مرغان دانستن و امثال اینها باب سی ششم در دیدن
بیم و فزع و گریختن از دشمن و بسیاری و گریستن و نماز
کردن باب سی هفتم در دیدن قصاب و حیوان کشتن و
گلوی مردمان بریدن باب سی هشتم در دیدن گوسفند

و میش و بزغاله و موی و پشم باب سی نهم در دیدن
گوره خر و خرگوش و آهو و غیر آن باب چهلم در دیدن
ماده گاو و گوساله باب چهل یکم در دیدن فیل و گاومیش
باب چهل دوم در دیدن خرس و خوک و بوزینه و موش
و عنکبوت و غیر آن باب چهل سیم در دیدن دد ها
و انواع ایشان باب چهل چهارم در دیدن مرغان
و غیر آن باب چهل پنجم در دیدن مگس و پشه و بوزینه
و زنبور و ریشه باب چهل ششم در دیدن ماهی و لاک
پشت و خرچنگ باب چهل هفتم در دیدن مار و کژدم
و مانند آنها باب چهل هشتم در دیدن ابلیس و دجال
و شیاطین و جادو باب چهل نهم در دیدن علما که
دلیل کند بر درازی عمر و ملوک و نیکویی کاران و
دلیل سعد و نحس باب پنجاهم در دیدن پیشه کاران
و اجناس ایشان باب پنجاه یکم در دیدن عبادت کردن
به شکر و استغفار و حمد و ثنا و دعا کردن و قرآن خواندن

و نماز کردن و روزه گرفتن باب پنجاه دوم در دیدن
زلزله و آتش و مانند آنها باب پنجاه سیم در دیدن جهود
و گبر و ترسا و کلیسا باب پنجاه چهارم در دیدن اسب
و استر و خر و شتر و امثال آنها باب اول هر که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب بیند عدل و انصاف
و نعمت و ایمنی خلق پیدا شود و اگر کسی فرشتگان را
در خواب بیند رحمت و نعمت و خیر و برکت و عدل و
انصاف و راحت و فرح و شادی و مال و فرزند
حلال زاده بود زیرا که فرشتگان ایلچیان خداوند
تبارک و تعالی اند هر که ایشان را در خواب بیند نعمت
دو جهان نصیب او گردد و اگر کسی ملک الموت را
در خواب بیند که جان وی را می ستاند وی را توبه
باید کردن که اجل وی نزدیک رسیده است هر گاه
بیند که وی را قبض روح کردند زندگانی دراز یابد
و عمر او زیاده گردد و اگر کسی در خواب بیند که فرشته

بروی سلام کرد در دو جهان ایمن گردد و بهشت
جاودانی یابد اگر کسی نعیم آنرا در خواب بیند نعمت
و راحت دو جهان یابد اگر کسی بهشت در خواب بیند
علم و زهد و سروری یابد و فرح و راحت دایمی و
بشارت یابد اگر کسی ستارگانرا در خواب بیند بزرگی
و نعمت و سلطنت و مراتب و عزت یابد اگر کسی در خواب
به بیند که طعام یا میوهٔ بهشت میخورد مال حلال یابد و عالم
گیر گردد اگر در خواب دوزخ را بیند باید که از مناهی توبه
کند و تصدق دهد و بطاعت مشغول گردد و اگر کسی بیند
که طعام دوزخ خورد آنکس طلب معصیت کند و اگر کسی
صراط در خواب بیند که از وی گذشتی از غمهای دو جهان
ایمن گردد اگر کسی قیامت در خواب بیند هول و بیم باشد
باب جیم اگر کسی در خواب بیند که ماه در کنار او بود
یا ماه در سرای او بودی اگر سزاوار شهری داشته
باشد مهتر گردد و کارهای او بدولت و باقبال ترقی
کند

کند اگر در غربت باشد بوطن رسد و اگر امید فرزند داشته
باشد بمطلب برسد اگر کسی آفتاب در خواب بیند از
نزدیکان پادشاه شود و ولایت و بزرگی یابد و ماه
در خواب دیدن زنانرا شوهر و مردانرا زن نصیب
شود و اگر کسی در خواب بیند که ماه گرفته برای آنکس
بدنامی منسوب شود و ستارگان در خواب دیدن
فرزندان و بندگان صاحب جمعیت گردد و اگر کسی
در خواب بیند که ستارگان بروی افتادی آنکس را
نعمت و دولت برسد یا پسری صالح بدید آید اگر کسی
در خواب بیند که برابر ماه بودی یا بر ماه سوار شدی
و میرفتی آنکس پادشاه شود اگر سزاواری آن داشته
باشد بر آید و الا مهتر یا هر مرادی که داشته باشد بر آید
اگر کسی باد و بارانی و مشعله و گرد باد و تاریکی در
خواب به بیند جور سلطان باشد و ضرر یابد گردد اگر کسی
در خواب آواز رعد شنود و باران ببارد خیر و برکت

در آن موضع پیدا شود اگر کسی باران و رعد و برق
در خواب بیند او را خوشحالی پیدا شود اگر کسی باد
در خواب بیند راحتی و فراخی بروی برسد اگر کسی
باد سخت و گرد خاک بیند در آن موضع آفتی و بیماری
یا لشکر ستمکاری پیدا شود اگر باد آهسته در خواب
بیند که از دریا بیرون آید نعمت و راحت و شادی
بود اگر کسی در خواب برف و یخ بیند که میخورد مال حلال
و روزی حلال یابد اگر کسی در خواب بیند باران بی
هیبت در آن موضع لشکری یا قحطی و بیرنجی پیدا
شود **باب سیم** اگر کسی دریا در خواب بیند مملکت
و بزرگی یابد و اگر شایسته آن باشد اگر کسی در خواب بیند
که از دریا آب خوردی دلخوشی و روشنایی پدید آید
اگر کسی در خواب بیند که از رود آب خوردی فرح و
بزرگی یابد اگر کسی در خواب بیند که در رود افتادی
در راحت و نعمت افتد چون آب در خواب دیدن
از مردم

از مردم بزرگ منفعت یابد و نیکنام گردد و در آب غرق
شدن در خرمی افتد و حوض آب در خواب دیدن بخدمت
مردم بزرگ و پرهیزکار افتد و منفعت یابد اگر کسی در خواب
بیند که از حوض آب خوردی با مردم پاک توانگری و امیر
ذوالمقدار به بزرگی آن فیض یابد اگر کسی در خواب بیند
آب صاف عیش و نشاط یابد و مال حلال و زندگانی دراز
یابد اگر کسی در خواب بیند که در آب افتاد قوی دل گردد و
بزرگی یابد اگر کسی در خواب بیند که در آب رفتی و ترسیدی
بر دشمنان ظفر یابد اگر کسی در خواب بیند که در کشتی نشستی
یا از کشتی بیرون آمدی کارهای او روی در ترقی آورد
و اگر آنکس درویش باشد توانگر گردد و اگر بنده باشد آزاد
گردد و اگر امید فرزند داشته باشد فرزند یا دولت یابد
اگر کسی در خواب بیند که از چاه آب کشیدی از طرف
بزرگی منفعت یابد اگر کسی در خواب بیند که در آب
شنا کردی تدبیر کردن در کارها بود اگر آب روشن باشد

دلیل بخوشحالی ومال حلال بود در آب تیره دیدن دلیل
بود اگر کسی در خواب بیند که در چاه افتادی حذر باید
کرد که در مکر گرفتار شود اگر در خواب بیند که در حوض
آب روشن صافی نشسته بودی علم او زیاده گردد
در دلها جای کند باب چهارم اگر کسی روشنایی در
خواب بیند سلامت وراحت یابد وتاریکی غم والم
بود اگر کسی آتش در خواب بیند فتنه وفساد بود ومال
حرام بود اگر کسی در خواب بیند که آتش افروختی دلیل مال
بسیار واز غم رستگاری گردد وبزرگی یابد وخوردن آتش
مال حرام بود اگر کسی در خواب بیند که با آتش چیزی پختی
وخوردی سخنان خوش شنود آتش دوزخ شادی
بود وآتش باد غم والم واندوه بود اگر کسی در خواب
بیند که شمع وچراغ می افروخت یا در دست داشت
بزرگی وتوانگری یابد اگر کسی در خواب بیند که شمع روشن
در دست دارد اورا پسری بدید آید اگر غریب بود

وطن.

بوطن رسد واگر درویش بیند توانگر گردد واگر بازرگان بیند
نفع یابد باب پنجم اگر کسی کوه در عالم خواب بیند که بر سر
کوه ایستاده بودی کارهای او بلند گردد وارث قوم او د
اگر کسی بیابان در خواب بیند سرگردانی کشد اگر ریگ در خواب
بیند مال حلال یابد از جانب بزرگی اگر کسی در خواب بیند که در
بالای ریگ رفتی در رنج والم افتد اگر کسی در خواب بیند که
دیوار خانه اش فرود آمدی او را مصیبتی پیش آید یا خود یا فرزندش
فوت شود اگر کسی نردبان در خواب بیند دولت ومنفعت
یابد واقبال روی بدو باز کند اگر کسی خشت خام بیند که می زند
یا نگاه میکند مال جمع کند اگر کسی گچ وآهک در خواب بیند
مال ومنفعت یابد باب ششم اگر کسی در خواب بیند که در
شهر سیر میکند دلیل بعیش وخوشحالی بود اگر در خواب بیند
که در شهر در آمدی وعمارت ساختی کار او بلندی گیرد
وکارهای پسندیده کند خاصه حق تعالی ازوی خشنود گردد
ومغفرت یابد اگر کسی در خواب بیند که در منبر یا در مناره

شدی او را بزرگی و نیکویی رسد اگر کسی در خواب بیند که در
مسجد میرفت بزرگی و مهتری یابد و خیر و برکت بیند و از همه
غمها بیرون آید زیرا که مسجد خانهٔ خدای تعالی است اگر کسی
در خواب بیند که نماز گذاردی و سپاس خدای تعالی میکردی
مال بسیار و فرزند صالح کرامت فرماید اگر کسی در خواب بیند
که در غم و الم و محنت بودی از غم بیرون آید و فرح یابد ان شاء الله
باب هفتم در دیدن سرا و بوستان و گرمابه و کوشک و دکان
و آسیاب و نردبان و بنا و دیوار این همه توانگری بود
و مال و روزی بود اگر در خواب بیند که در حمام داخل شد از
غمها خلاص یابد و سر تراشیدن نیز دستور و بوستان
در خواب دیدن زن صاحب جمال و کمال روزی گردد و
زندگانی بعیش و شادی گذراند و کوشک و غرفه در خواب
دیدن بزرگی و مال بسیار باشد و دکان و نردبان در
خواب دیدن دولت و بزرگی بود اگر کسی در خواب بیند
که آسیاب خراب کردی روزی بر وی تنگ گردد اگر کسی

درخواب

در خواب بیند که عمارت و آبادانی کردی روزی وی
زیاده گردد **باب هشتم** مشک و عود و کافور و صندل و
گلاب و زعفران و روغنهای خوش در خواب دیدن
اینها همه مال و روزی حلال و شادی بود و بر یک قول
زعفران در خواب دیدن بیماری بود مگر در طعام باشد
باب نهم مرد جوان در خواب دیدن نشاط و دولت
بود غلام در خواب دیدن شادی بود و روشنایی باشد کنیز
جوان خیر و برکت باشد و کودک در خواب دیدن پسر و
شادی و دختر اندوه باشد و زن پیر غم و زن جوان
شادیست **باب دهم** اگر کسی در عالم خواب بیند که
غسل میکرد از غم و الم بیرون آید و روی شستن در خواب
ایمنی بود و حاجت روا شود و حج کردن و عدالت
پادشاهان بود و شادی بیند سر و پا برهنه کردن
در خواب از گناهان توبه باید کرد اگر کسی در خواب
بیند که بخانهٔ کعبه رفتی و بیرون آمدی از غمها و المها بیرون

آید زیارت ائمه معصومین نصیب گردد اگر کسی
در عالم خواب بیند که نماز گذاردی و قنوت و رکوع و
سجود کردی هر حاجت که از خدا استدعا خواهد روا شد
باب یازدهم اگر شخصی در عالم خواب بیند که ترازو
و کیل در دست دارد قاضی آن شهر عادل و راستکردار
بود و شکستن کیله و ترازو معزول قاضی میشود اگر کسی
در عالم خواب بیند که فقیه یا عالم یا خطیب یا مؤذن باشد
صلاحیت و دولت و شادی رو دهد باب دوازدهم
اگر کسی در خواب دوات و قلم و خواندن و نوشتن نامه
ببیند قوت و منفعت از جانب بزرگی به یابد و میراث
حلال بدست وی آید نوشتن قباله شهر و ولایت بجهد
و مداد در خواب دیدن عزت و شادی باشد باب سیزدهم
اگر کسی در خواب بیند که جامه سفید پوشیده است او را
خوشحالی روی دهد اگر کسی در خواب بیند که بزرگ
شهری شده است یا صاحب مناصب شود دیگر بسیار

بدست وی درآید اگر کسی در خواب بیند که سر او را
از تن جدا کردند میان او و دوستان جدایی افتد اگر
کسی در عالم خواب بیند که دندان پیشین او افتاد
وی را مصیبتی پیش آید یا سفر دور و دراز کند عرق ریختن
در خواب از غم و الم بیرون آید و بلغم انداختن وام از
او ادا شود اگر کسی در خواب بیند که دهن وی خشک
شده است روزی بروی تنگ گردد و پوست
شکم و استخوان در خواب بیند عزت و جاه و مرتبه یابد
آتش و دود در خواب دیدن فرح یابد بموی سر و فرج
زنان غم و اندوه و مصیبت بو نمود و بالله ذکر و خایه
در خواب دیدن و بعضی فرزند یابد و اهل بیتش زیاده
گردد زلف زنان دیدن راحت جان باشد اگر کسی
در خواب آماس و کرم و آبله و دنبل و چیزهایی بد که ریاضت
بدن باشد ببیند عزت و جاه و مرتبت یابد باب چهاردهم
اگر کسی در خواب چوب راست بیند اگر همه برای سوختن باشد

که خوبست نردبان و درکشادن و عروسی روان
شدن حاجت باشد و درازی عمر باشد صندوق
و فرش در خواب دیدن عزة و مرتبه باشد کلید یافتن
نیکویی بود و تدبیر کردن در کارها نیز همین باشد زین
و پالان در خواب دیدن و بر کردن نشستن قوت
و راحت و ولایت باشد محمل و کیسه و خیمه در خواب
دیدن اینها همه شادی و بزرگی باشد اگر خداوند خواب
مستور و صالح باشد اگر صالح نباشد غم و الم باشد اینها
باب پانزدهم اگر کسی دیگ در خواب بیند مرد نزد زن
و زن نزد شوهر باشد تنور رفتنه و فساد بود خاکستر در
خواب دیدن مال حرام بود که اسانی بدست آید **باب**
شانزدهم در دیدن مردم برهنه از گناهان توبه باید کرد
اگر کسی در خواب بیند که زبان او را گرفته مصیبتی باو رسید
وی را صدقه باید دادن و بطاعت باید کوشیدن تا نجات
یابد **باب هفدهم** اگر کسی در خواب بیند که فصد میکند از خم

بردن

بیرون آید و سفر کند اگر کسی در خواب بیند که تمام خویش را ریخت
وی را اجل نزدیکست باید از گناهان توبه کند و مجامعت
کردن شادی و موی باز کردن فرح و منعم گردد اگر کسی در
خواب بیند که ریش او را تراشیدند یا بریدند خاری و
بی حرمتی کشد و سخنان ناخوش شنود اگر کسی در خواب
بیند که کارد یا دشنه از تن او بیرون آمد مال و منفعت
یابد و آماس کردن نیز بد ستور **باب هیجدهم** اگر کسی در خواب
بیند که در ایوان و در بلندی بودی دلیل بر خوشی باشد
و مال یابد و حدث و مستراح و پلیدی در خواب بیند مال
حرام بود و رنج و جفا کشیدن در خواب تهمت بود اگر کسی
زنی در خواب بیند که وی را ذکر و خصیه و ریش بودی آن زن را
فرزند نشود **باب نوزدهم** درخت میوه دار در خواب
دیدن مراد یافتن بود و بزرگ باشد سبزه و درخت سبز
و درختان میوه دار دیدن مال بود درخت خشک دیدن
زحمت و الم بود درخت انار شیرین خوشحالی بود میوه ترش

سخنان ناخوش بود انگور در خواب دیدن تهمت بود
خنبزه شیرین مال حلال بود ناشیرین انده و غم بود انجیر در
در خواب دیدن توانگری بود سیب دیدن فرزند بود و
مال حلال باشد رطب نیز مال بود شفتالو در خواب سیر بود
و منفعت یابد فندق مال حرام باشد اگر کسی در خواب بیند
که در خانه یا باغ او گل و ریحان بیرون آمده او را شادی
و راحت باشد نرگس در خواب دیدن با مردم نیک
روی سر کند گل زرد علامت بیماری بود جاورس دیدن
مال حلال بود گندم و جو در خواب دیدن نیز روزی حلال
باشد عدس و باقلا و برنج خوشحالی و زندگانی دراز باشد
و روزی حلال بود نان بخشیدن ارزانی باشد باب بیستم
شکر و انگبین و شیرینها دیدن منصب و عزت بود شیرینی
در خواب دیدن و خوردن از اندک و بسیار مال و
منفعت باشد تلخ و شور سخنان ناخوش باشد
باب بیست یکم تره و پیاز و سیر سخنان ناخوش باشد و غم

۱۱۴

و الم بود اگر کسی در خواب بیند که نمک یافته است بمقدار
آن نمک مال و اقبال یابد و هم قول خوردن نمک
گفته اند نمک سفید مال حلال و نمک سیاه مال حرام باشد گاه
در خواب دیدن دلگیری و مال حرام بود که برنج آورد الا بانغ
بدست آید باب بیست دویم اگر کسی مالت در خواب بیند
روزی بود هر گاه شخصی خود را مست بیند در کار دنیا
و یص کرد و شیر در خواب دیدن و خوردن روزی حلال
باشد داد در خواب دیدن توبه نصوح باشد شیر دوشیدن
مال حلال بود دوغ ترش پشیمانی باشد شیر آهو و خوکوش
و شترابها مال حرام باشد شیر روباه در خواب دیدن دشمنی
بود قی کردن توبه از گناهان بود گل شکر پرورده و شیرین
علم و ادب و عمر دراز بود شیر گرگ بیماری و تهمت بود و
روغن گاو و گوسفند و گاومیش دیدن و خوردن تندرستی
باشد باب بیست سیم جواهر در خواب دیدن مال حلال و فرزند
و میراث بود هر گاه سفته باشد دلیل بزن و کنیز بود ناسفته

باشد و خسر باشد یا قوت مال و طلب علم بود مروارید دیدن
و یافتن کارهای او بمراد باشد طلا و نقره مال حلال و دولت
بود سیم دیدن غم والم باشد دینار در خواب دیدن مال بسیار
باشد و علم آموزد و مس در خواب دیدن غم بود زر بسیار
در خواب دیدن مال بسیار بود اگر کسی بیند که زر بکسی داد
از غم والم بیرون آید و شادی بوی رسد باب بیست چهارم
لباس نیک دیدن عزت و جاه و دولت باشد حلقه
در خواب دیدن مال و ظفر باشد انگشتری در خواب دیدن
نصرت و فتح و دولت و بزرگی باشد جامه سفید دیدن
و پوشیدن بزرگی و مرتبه و عزت و جاه بود جامه سیاه
پوشیدن منصب بود جامه سبز صلاح دین بود و آلودگی
تن و بسیاری مال باشد جامه زرد در خواب پوشیدن
علامت بیماری بود جامه کبود در خواب دیدن و پوشیدن
نیکو بود اما تصدق باید داد و گلیم و قالی در خواب
دیدن قوت باشد چادر زنان در خواب دیدن حج کردن باشد

خیر و برکت باشد پیراهن در خواب دیدن مال و نعمت
باشد باب بیست پنجم عروسی کردن خیر و برکت بود دختر
دیگر در کنار دیدن عیش و نشاط باشد و زن جوان در
کنار گرفتن خرمی و شادی باشد در خواب رقصیدن
غم والم باشد یا سخنان ناخوش شنود و زن پیر در کنار
گرفتن غم والم باشد باب بیست ششم اگر کسی در عالم خواب
بیند که پای او در دام افتاده حذر باید کرد که در مکر
و حیله گرفتار شود سوزن و جامه دوختن و ریسمان در
خواب دیدن مال یافتن بود بینه در خواب دیدن بزرگی
و مال باشد و دیگ و دیگدان زن مستور و صالح باشد باب
بیست هفتم کمان در خواب دیدن سفر کردن و سرانجام
رسیدن از غایب بود کارد و خنجر در خواب دیدن قوت
باشد حربه در خواب دیدن درازی عمر باشد باران
و سیل فتنه بود که در آن موضع پیدا شود اگر کسی در
خواب بیند که غارت میکرد و غم و اندوه و پریشانی کشتند

چوگان وگوی زدن بزرگی ومنصب یابد وبه مرادی
که داشته باشد برآید آیینه در خواب دیدن پسر وشادی
بود سوکند خوردن توبه نصوح کند سوکند بطلاق دروغ
گفتن در خواب غم واندوه بوی رسد صدقه باید داد
باب بیست هشتم ابریشم وموی در خواب دیدن نیکو بود
وبعضی گفته اند موی وپشم بد بود خداوند خواب از حرام
باید توبه کند وتصویر در خواب مردانرا نیک بود وزنانرا
بد بود باب بیست نهم اگر کسی در خواب بیند که علتی ومرضی
دارد آنکس را نقصان واقع شود اگر بیند که بیماری وعلتی
داشتی شفا یابد وکارهای وی گشاده گردد وشادی
وفرح یابد باب سی ام اگر کسی گورستان در خواب
بیند عبرت وپشیمانی بود ومرده زنده شدن مراد یافتن
بود واگر بیند که از گور بیرون آمدی فرح وعیش وشادمانی
باشد هرگاه شخصی بیند که مرده است عمر وی دراز گردد
اما در برای وی فتنه باشد مرده را در آغوش گرفتن میان

او وخویشان

او وخویشان جدایی افتد وگور کندن عمارت نو بنیاد
کند اگر کسی در خواب بیند که مرده چیزی داد بد بود اگر مرده
چیزی گرفتن نیکو بود وسخن گفتن نیز نیکو بود اگر کسی در
خواب بیند که دست راست اورا ببریدند شخصی از
قرابت پدر او فوت شود ودست چپ از قرابت
مادر بود اگر کسی در خواب بیند که مردی سرشرا ببریدند
عمر وی دراز گردد وایمان یابد در نماز کاهلی نکند به
بمطلب رسد باب سی یکم سرود گفتن وشنیدن در
خواب غم والم بود رقص کردن در خواب مصیبت واندوه
بود دف زدن زنانرا نیک ومردانرا بد بود وچنگ
وچغانه نیز بد بود باب سی دوم دویدن در خواب فتنه
وفساد بود اگر کسی در خواب بیند که از پل گذشت از غمها
بیرون آید اگر بیند که حساب شماره کردی منفعت و
راحت یابد ودر میان مردم عالم عزیز ومکرم گردد
باب سی سیم اگر کسی در عالم خواب بیند که جنسی را در جوال

کردی آن جنس گران و نایاب گردد اگر کسی در خواب
بیند که مرده بر مردمان طعام دادی آن چیز ارزان شود
اگر کسی در خواب بیند که آتش بخانهٔ او افتاده دزدان
بخانهٔ او آمده دزدی کنند و مال برند اگر کسی بیند که
آتش در موضعی افتاد ستم و آزار بدان موضع افتد و از
مرده چیزی خواستن صدقه باید داد تا ثواب بآن مرده
رسد **باب سی چهارم** اگر کسی بیند که در هوا پریدی سفر
کند و مال بسیار بدست آرد و اگر بیند که چندان پریدی که
از آسمان ناپدید شدی توبه از گناهان باید کرد و تصدق
باید داد که عمر وی بآخر رسیده است اگر بیند که دری از
آسمان گشود و فرشتگان را دید آنکس حج کند و روزی
زیاده گردد **باب سی پنجم** اگر کسی در خواب بیند که بهایم
سخن گفتی کارهای او نیکو شود و علم و ادب آموزد
و در میان مردم چیزی گردد اگر بیند که زاغی یا کلاغی بانگ
بروی زد نیکو نباشد صدقه باید داد و در نماز کاهلی بجا باید

کرد

کرد **باب سی ششم** منازعت شادی بود و نرسیدن در خواب
ایمنی بود اگر بیند که از بهایم وحش گریختی از دشمن ایمن باشد
هرگاه بیند که بهایم و وحش از وی رمیدند غم و اندوه بیند
و اگر شخصی گشتی گرفتی و وی را افکندی و ذلیل کند که بر
دشمن ظفر یابد اگر بیند که او را کشتند وی را نفع رسد
اگر بیند که بر شخصی بیداد و ستم میکند نعوذ بالله عاصی و مردود
گردد از بهر آنکه خدا تعالی ظلم بر کسی روا ندارد **باب سی هفتم**
اگر کسی بیند ظالم گردد اگر بیند که با قصاب مجبتی و آشتی با ظالمی در خواب قصاب
دوستی کند اگر بیند که حاکم بودی و حکم کردی بر آنکس جور
و ستم رسد و مال او را ببرند اگر بیند که گوشت مردمان خوردی
مردمان دروغ و غیبت گویند **باب سی هشتم** اگر کسی گوسفند
در خواب بیند مال حلال یابد اگر بیند که گوسفند یا گاو یا حیوان
دیگر را قربان کردی مراد خود رسد اگر بیند که پوست از میش
کندی وی را پسری بدید آید اگر بیند که بزغاله بکشت او را مصیبتی
پیش آید از فرزندان خود اگر کسی بیند سر گوسفند یا سر گاو یا

سر آدمی را پوست کندی و خوردی در میان مردمان
بزرگ و مکرم گردد یا رئیس قوم شود باب سی نهم اگر کسی
در خواب بیند که صیدی کردی و گوشت او خوردی مال
حلال بدست آید و بر دشمنان مظفر گردد اگر کسی در خواب
بیند که بر صید سوار بودی یا از بهایم افتادی و مجروح شدی
از منصب معزول گردد و بجور جباری گرفتار شود اگر کسی بیند
که سر آهویی بریدی او را دختری آید یا در خانه فرزندی
پسری آید صاحب دولت باب چهلم اگر کسی در خواب بیند
که سر گاو دارد یا بر گاو سوار است عزیز و مهتر و شاد گردد
اگر بیند که در میان گاوان گاوها فربه بودی فراخی و
ارزانی غله پدید آید اگر بیند که گاو لاغر بودی در آن موضع
گرانی و تنگی پیدا شود اگر بیند که شیر از پستان گاو دوشیدی
اگر بیمار بود شفا یابد اگر غرض دار باشد غرض را ادا نماید
اگر بنده بود آزاد گردد باب چهل یکم اگر کسی در خواب بیند
که بر فیل سوار است پادشاهی یابد اگر شایستگی داشته

باشد

باشد و الا مقربان درگاه گردد اگر بیند که گوشت فیل میخوردی
مال عظیم پیدا کند اگر بیند که فیل را کشت کسی بزرگ را هلاک
کند اگر بیند که فیل او را کشت پادشاه بزرگ کشته شود و
کاهش نیز صفت فیل باشد اگر کسی بیند که چیزی از اندام
کاهش واشتی بر همه قوم مهتر گردد و کار او بلندی گیرد
باب چهل دویم اگر کسی خوک در خواب بیند که گوشت خوک
میخوردی با مردم بدفعل و بدکردار هم صحبت شود و مال
حرام گردد اگر بیند که خون خوک میخوردی یا از خوک خون
میرفتی از فرزند خود شادی بیند و شاد گردد اگر کسی بیند
که در زیر دامن او موش پیدا شدی وبیرا فرزندی پیدا گردد
سر زنده و چابک و خوش فهم باشد اگر کسی موش در خواب
بیند زنی بگیرد که با وی دوستی نداشته باشد و همیشه
از دست آن زن در آزار باشد اگر کسی بوزینه در خواب
بیند دشمن باشد بدو باب چهل سیم اگر کسی در خواب بیند
که بر شیری سوار بودی اقبال روی بدو باز کند سخن گفتن

وشنیدن با بهایم کشد وی کار ها باشد در خواب
با شتر سخن گفتن کار بزرگ او را پیش آید اما عاقبت
خیر باشد اگر کسی سگ در خواب بیند با مردم اصیل
صحبت دارد و اگر روباه در خواب بیند مکر و حیله و تزویر
بود و ستور در خواب بیند بزرگی و خوشحالی باشد باب چهل چهارم
اگر کسی در خواب بیند کرکس را بلکت در ولایت ببیند و عمر
دراز گردد و صاحب شوکت شود و اگر بیند که بر کرکس سوار
شده بودی از وطن بسفر رود و در دولت بر روی
او گشاده گردد و عقاب را در خواب دیدن بزرگی و مال
باشد که بدست وی افتد و چرخ در خواب دیدن ملک و دولت
بود و باز در خواب دیدن سلطنت و پادشاهی بود و شاهین
در خواب دیدن نیز مثل باز باشد طاوس در خواب دیدن
زن صاحب جمال باشد و پرهیزکار باشد و کبوتر در خواب
دیدن همین حال دارد و بلبل در خواب دیدن مردم خوش
خوی و برا دوست دارد [illegible] شتر مرغ در خواب دیدن

دختر بود و کلنگ در خواب دیدن مهتری بود و گنجشک
دیدن فرزند بود و فاخته دیدن مردانرا زن و زنانرا
شوهر بود باب چهل پنجم اگر کسی زنبور در خواب بیند
مال جمع کند و کشتن زنبور نقصان بود و مگس و پشه
در خواب لشکر بود و ملخ گرفتن و خوردن مال عظیم بود و
روزی بروی فراخ گردد و کشتن زنبور بر قول بر
دشمن ظفر یابد اگر بیند که ملخ بسیار بود لشکر بود که در
انموضع پیدا شود باب چهل ششم ماهی در خواب دیدن
مال و روزی حلال بود اگر بیند که گوشت ماهی خورد
اگر امید فرزند داشته باشد پسری پدید آید نهنگ در
خواب دیدن دشمن بزرگ باشد اگر بیند نهنگ او را
بکشت اجل او نزدیک بود توبه کند از گناهان جغد در
خواب دیدن با مردم نیکوکار الفت گیرد و کار [illegible]
در خواب دیدن مرد بزرگی را مقهور گردد و سخنان
بزرگ بشنود خرخنک دیدن با مردم بدکردار نشیند

الله محمد علی

وغم واندوه بیند **باب چهل هفتم** اگر کسی مار سفید در
خواب بیند دشمنی بزرگ باشد مار سیاه بازبد بتر
اگر گوشت مار را بخورد بر دشمن ظفر یابد اگر بیند که مار
بروی پیچیدی یا مار را بخود داشتی مال بسیار بدست
او در آید اگر بیند که از وی گریختی و او را در نیافتی از
دشمن شادی بوی رسد اژدها در خواب دیدن دشمنی
قوی باشد اگر بیند که اژدها را بخوردی مال دشمن را
بخوردی گردم بر تشریح ایضا **باب چهل هشتم** دیو در خواب
دیدن ابلیس و دجال و جادو و شیاطین این همه
دشمن باشد تصدق باید داد و نماز و طاعت باید
کرد اگر کسی در خواب بیند که یکی از اینها کشتی برد دشمن
ظفر یابد و صاحب جمعیت گردد و دیو در خواب
دیدن رتبت دنیا بوی برسد در خواب دیدن
خبر دروغ بشنود اما از غم زود بیرون آید جادو
دیدن مردمان بو العجب بیند که مردم را از راه ببرند

دجال دیدن

دجال دیدن فتنه آشوب باشد **باب چهل نهم** علما در
خواب دیدن دلیل بر درازی عمر و نیکو کاری باشد
زرگر در خواب دیدن مردم دروغ گو بسر برد و بسر گرداند
افتد ریزه زر در خواب دیدن مردی باشد که از دست
او نیکی آید طبیب در خواب دیدن مردم پاک
کردار بود علم و فقیه دیدن از گناهان پاک گردد
حلوا و شیرینی و حلوا فروش را در خواب دیدن
نیکو بود استر گر تیغ سر تراشیست در خواب دیدن
مردمانی باشند که روزی مردم بدست ایشان باشد
طباخ دیدن با مردم حریص ناصبور الفت گیرد
صراف در خواب دیدن با مردم هرزه گو صحبت
صیاد در خواب دیدن با مردم زبان کار نشیند
و نقصان بیند حجام و رگ زن و دلاک در خواب
دیدن با مردم بد الفت گیرد باغبان در خواب
دیدن مال و نعمت بسیار یابد و فرزند صالح باشد

بسم الله الرحمن الرحیم

باب پنجاهم ابو ابراهیم بن عبد الله بن جابر از حضرت
سرور و سید کاینات و خلاصه موجودات یعنی محمد
مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم گفت که سوال کردم که کرام
خواب دلیل بر درازی عمر است آنحضرت فرمود که هرگاه
شخصی بخورد او در یا دریا در رود یا در جوی آب بیند
عمر وی دراز گردد و بعیش و شادمانی بسر برده و دیگر
آنحضرت فرمود که شکر و حلوا و عسل و خرما و انگور و شیر و آب
هر چیزی که شیرین بود در خواب بیند که میخوردی یا بدست
داشتی وی را عمر دراز و عیش و راحت و خوشحالی
نصیب گردد باب پنجاه یکم قرآن خواندن در خواب
ایمنی و عزت و مرتبه یابد اگر کسی بیند که سوره البقره
و سوره آل عمران میخواند عمر وی دراز گردد و اگر کسی
بیند که نماز حاجت میگذارد هر حاجتی که داشته باشد
روا گردد و ایمن گردد و مرتبه یابد و نماز گذاردن
تنها دلیل خیر و برکت کند استغفار کردن و صلوات

صواب فرستادن نیز چنین باشد اگر کسی بیند که روزه
داشتی خوشنودی از جانب خدا یابد باب پنجاه دوم
اگر کسی بیند که در زندان افتاده بلا و سختی کشد اگر که در
چاه آب افتاده هرگاه آب آن روشن باشد نیکو بود
هرگاه روشن نباشد روزی بمحنت بدست آید باب
پنجاه سیم اگر کسی کبر و جهود و کلیسا بیند بر دشمنان ظفر
یابد و اگر کسی بیند که در کلیسا نماز کرده توبه از گناهان
باید کرد و باب پنجاه چهارم در بیان اسبان و شتران
و خران اگر کسی در خواب بیند که بر اسب دم درازی
نشسته بود از اهل بیت او زیادت گردد و اگر بیند که
دم اسب او را بریده اند از نسل او کم گردد و اگر بیند
که بر اسب راهوار سوار است عزت و شرف و
دولت یابد هم در این دنیا و هم در آن دنیا اگر بیند
که از اسب افتاد از عمل معزول گردد اگر بیند که اسب
در دست دارد عمل بود باز گردد و مادیان در خواب



بیند زن صاحب جمال بود که نصیب او گردد اگر بیند
که گوشت اسب میخورد مال حلال و روزی حلال یابد
اسب خنگ صلاح دین و دنیا بود و اسب سیاه بزرگی و
دولت بود و اسب کمیت قوت و دولت بود و اسب
اشقر صلاح و توفیق بود و اسب بور سعادت و اقبال
بود اگر کسی بیند که شتر جماز وار سوار شود نیک بود
بی جماز بود و شتر در سرای وی خوابیدن بسیار مال
باشد که جمع کند و دولت و اقبال روی برو باز کند
اگر بیند که شتری برهنه در سرای او بود و سوار شد و راه
بیابان گرفت اجل او نزدیک شده باشد اگر بیند که خر
او گم گردیده باشد او را روزگار بد باشد و جور و ستم باو
رسد اگر بیند که خر او بمرد او را دولت در زوال باشد
اگر بیند که خر گشتی و گوشت او را خوردی مال بسیار
بدست او آید فیل پادشاه و زن بود اگر بیند که از فیل افتاد
بمرد اجل او نزدیک باشد و بعضی گوشت خوردن [illegible]

۶۹ برگ

و در حدیث حسن دیگر فرمود که برای طلب فرزند در عقب

این دعا را بخواند رب هب لی من لدنک ذریة طیبة

انک سمیع الدعاء و در حدیث حسن دیگر فرمود که برای طلب فرزند

فال نامه حضرت خواجه نصیر الدین محمد طوسی علیه الرحمه هر که خواهد که

فال بگیرد سوره فاتحه را بخواند و سه بار صلوات بر رسول

فرستد و بعد از ان نیت کند انگشت بر این حروفها

بگذارد و یازده یازده بشمارد و انچه بشمارد حرف

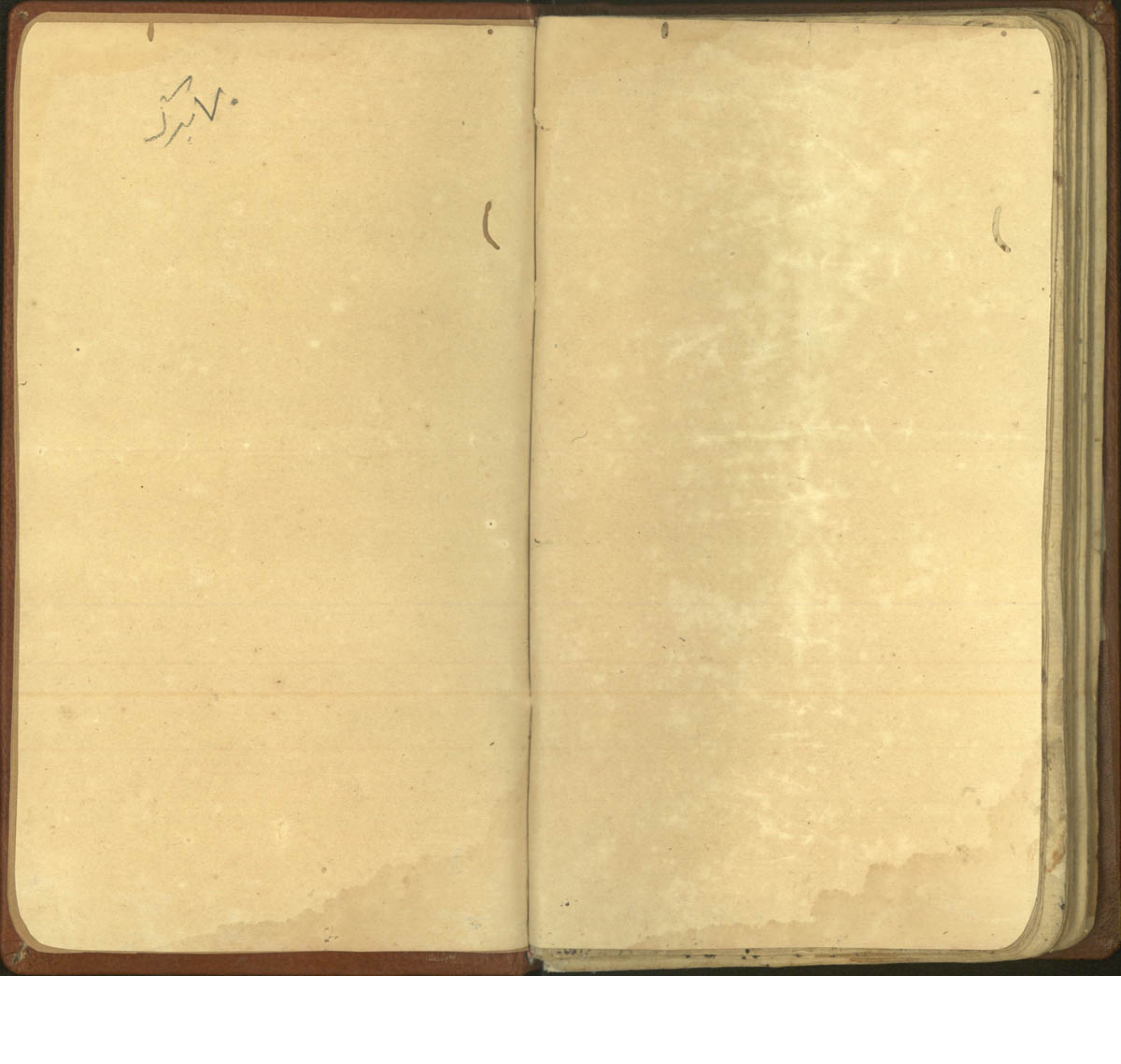
یازدهم بنویسد تا حرفی که نشان کرده انگشت گذاشته

پس تمام جمله حروف را دور کرده تا حرفی که او نیت کرده

گذاشته بود ده حرف میشود ده حرف را املا کو فال در فصل معلوم میشود و در شماره حرف یازدهم

... نویسد از همان حرف شمار و هر حرفی که انگشت گذاشته هر چه در تحت

... ده میشود در تحت بنویسد و انچه در فوق نکرده میشود در فوق که غلط نشود


۷۰ برگ





